

جمهوری اسلامی و تحریم ها، وظایف کارگران و توده های مردم ایران

حلقه فشار بر جمهوری اسلامی هر روز تنگتر می شود. به دنبال تصویب سه قطعنامه نهادهای بین المللی علیه جمهوری اسلامی در آبان ماه گذشته، هم اکنون اعمال فشار و تشدید تحریم های اقتصادی توسط آمریکا، اتحادیه اروپا و کشورهای هم پیمان شان علیه رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، در دستور کار این کشورها قرار گرفته است. محکومیت جمهوری اسلامی در کمیته حقوق بشر سازمان ملل، به علت نقض تعهدات این رژیم در قبال میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، تبعیض جنسیتی و نقض حقوق زنان، آزادی های اجتماعی، آزادی مذهب، تشکل، بیان و بالاخره به خاطر اعمال شکنجه و اعدام، انتشار گزارش مدیر کل اژانس انرژی اتمی و تاکید این گزارش بر تلاش مخفیانه جمهوری اسلامی برای دست یابی به سلاح هسته ای و نیز تصویب قطعنامه عربستان سعودی در محکومیت ضمنی جمهوری اسلامی در شورای امنیت سازمان ملل به اتهام توطئه ترور سفیر این کشور در خاک آمریکا همه و همه، گویای تغییر محسوس رویکرد تقابل دولت آمریکا، اتحادیه اروپا و کشورهای حوزه خلیج فارس نسبت به جمهوری اسلامی ایران طی دوامه گذشته است. این رویکرد جدید، که ناشی از تعمیق کشمکش ها و تقابل سیاست اتمی و پان اسلامیتی جمهوری اسلامی با سیاست امپریالیستی و توسعه طلبانه دولت آمریکا و اتحادیه اروپا در سطح منطقه است، بعد از تسخیر سفارت انگلیس در تهران، شتاب بیشتری به خود گرفت. تحریم بانک مرکزی ایران توسط دولت انگلیس و پس از آن تصویب لایحه تحریم بانک مرکزی و تحریم خرید نفت جمهوری اسلامی از طرف نمایندگان مجلس سنا و کنگره آمریکا، نخستین واکنش رویکرد جدید انگلیس و آمریکا در مقابله با سیاست های ماجراجویانه جمهوری اسلامی بود. اگرچه اقدام نمایندگان دو مجلس سنا و کنگره آمریکا، در آغاز با مخالفت وزارت خزانه داری این کشور و نیز مخالفت شخص اوپاما همراه شد، اما در نهایت، با قرار گرفتن امضاء رئیس جمهور آمریکا در پای لایحه تحریم بانک مرکزی، فاز جدید تحریم های سخت تر علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز گردید. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، روز ۲۴ آذر ماه اعلام کرد، دولت این کشور با وجود تمام نگرانی ها در باره عواقب تحریم بانک مرکزی جمهوری اسلامی، با این تحریم موافقت کرد.

بر اساس مصوبه کنگره آمریکا، رییس جمهوری این کشور مجاز است از این پس، دارایی های

نتایج مرحله نخست آزادسازی قیمت ها و حذف یارانه ها

یک سال پیش، آنچه که تحت عنوان "هدفمندسازی یارانه ها" به مرحله اجرا درآمد، آزادسازی قیمت ها و حذف یارانه ها به عنوان مکمل خصوصی سازی مؤسسات دولتی و در کل اجرای دستورالعمل نهاد مالی امپریالیستی موسوم به صندوق بین المللی پول برای تجدید ساختار نئولیبرال اقتصاد در خدمت طبقه ی سرمایه دار و ظاهراً نجات اقتصاد بحران زده، از رکود و تورم مزمن بود. تلاش آغازگر این سیاست در ایران، یعنی رفسنجانی و ادامه ی آن توسط کابینه ی خاتمی، که با خصوصی سازی های گسترده همراه بود، گرچه در دوران به اصطلاح رونق این سیاست در سطح جهانی، تعدیلی کوتاه مدت در اوضاع اقتصادی پدید آورد، اما سرانجام آن، بر جای ماندن رکود بود و تورمی بسیار بالا. با این همه، اجرای سیاست نئولیبرال، برای طبقات اجتماعی نتایجی به کلی متضاد داشت. واگذاری مؤسسات دولتی به سرمایه داران بخش خصوصی و سران بوروکراسی دولتی به بهایی بسیار نازل به همراه تسهیلات مالی ارزان، بر حجم سرمایه و ثروت آن ها به نحو بی سابقه ای افزود و لذا از بابت این سیاست، ثروت های هنگفت و افسانه ای اندوختند. در حالی که با ایجاد تغییراتی در قانون کار، به زیان کارگران، دست سرمایه داران در استثمار هر چه بیش تر کارگران و محروم کردن لاقط بخش بزرگی از آن ها از ابتدایی ترین حقوق، نه فقط وضعیت اجتماعی و معیشتی این طبقه وخیم تر گردید، بلکه با اخراج وسیع کارگران در مؤسسات خصوصی شده و رشد افسار گسیخته ی تورم، عموم توده های

۱۸ کارگر کارخانه غدیر یزد و ابعاد تکان دهنده سوانح کار

با انفجار مهیبی که در شامگاه روز بیستم آذرماه ۹۰ در کوره ذوب ضایعات فلزی کارخانه غدیر یزد رخ داد، تعداد زیادی از کارگران این کارخانه کشته و مصدوم شدند. فاجعه به قدری دردناک و تکان دهنده بود که خبرگزاری های دولتی نیز عامدانه از انعکاس نتایج و عواقب این انفجار پرهیز نموده و شمار کشته شدگان را پنج نفر اعلام نمودند. اما به زودی روشن شد که در اثر این سانحه دلخراش ۱۸ تن از کارگران این کارخانه در آتش انفجار کوره جزاله شده و قربانی آتش سودپرستی سرمایه دار و صاحب این کارخانه شده اند. البته این نخستین حادثه در این

پایان اشغال نظامی عراق و فجایی که این اشغال به بار آورد

آخرین گروه نظامیان آمریکایی در روزهای پایانی سال میلادی گذشته، از ۱۸ دسامبر ۲۰۱۱ به بعد، خاک عراق را پس از هشت سال و نه ماه تجاوز و اشغال گری ترک کردند. بورش نظامی امپریالیسم هار و درنده خوی آمریکا به عراق چیزی به جز کشتار لاقط یک صد هزار غیرنظامی عراقی، ویرانی گسترده این کشور و تشدید اختلاف و چند پارگی میان ملل و اقوام گوناگون آن بر جای نگذارد. نظامی گری دیوانه وار آمریکا در عراق همچنین هزینه ای نجومی داشت که برابر با هفتصد میلیارد دلار برآورد شده است.

وظایف فوری انقلاب اجتماعی اجرای مطالبات مشخص و فوری کارگران (قسمت آخر)

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

جمهوری اسلامی و تحریم ها، وظایف کارگران و توده های مردم ایران

مؤسسات مالی را که با بانک مرکزی ایران به ویژه در زمینه نفت همکاری می کنند، مسدود سازد.

همزمان با این اقدام دولت آمریکا، روز سه شنبه ۳۰ آذر، نمایندگان حدود یازده کشور و سازمان بین المللی نیز تحت عنوان "گروه کشورهای هم نظر" نشست را در رم ایتالیا برگزار کردند.

تحریم نفت ایران توسط اتحادیه اروپا، یکی از موضوعاتی بود که مورد بررسی و توافق این گروه قرار گرفت. اگرچه بررسی دقیق و تصمیم نهایی چنین تحریمی به نشست آتی اتحادیه اروپا به تاریخ سی ام ژانویه موکول شده است، اما ترکیب کشورهای شرکت کننده در "اجلاس رم"، عملاً بیانگر اهمیت موضوع و جدی بودن دستور کار تحریم خرید نفت جمهوری اسلامی توسط اتحادیه اروپا است. در این نشست، علاوه بر دیپلمات هایی از آمریکا و اتحادیه اروپا، نمایندگانی از کشورهای استرالیا، کانادا، کره جنوبی، ژاپن، امارات متحده و عربستان سعودی نیز حضور داشتند.

حضور کشورهای ژاپن و کره جنوبی در این نشست، به عنوان دو خریدار اصلی نفت ایران و نیز حضور امارات و عربستان سعودی به عنوان دو صادر کننده مهم نفت جهان، به معنای آن است که "گروه کشورهای هم نظر" در صدداند علاوه بر گرفتن تضمین های لازم از امارات و عربستان سعودی برای تولید بیشتر نفت و جایگزینی آن به جای حجم صادرات نفت ایران، سعی دارند ژاپن و کره جنوبی را نیز به صف تحریم کنندگان خرید نفت جمهوری اسلامی بکشانند. اهمیت حضور نمایندگان دو کشور امارات و عربستان سعودی در نشست رم، علاوه بر بررسی تولید بیشتر نفت از طرف آنها، تأکیدی بر این امر نیز هست، که همزمان با تحریم نفت ایران توسط اتحادیه اروپا، سویا جلوگیری از صعود قیمت جهانی نفت، چگونه می توان میزان صادرات نفت ایران به اتحادیه اروپا را نیز جایگزین کرد.

علاوه بر تحریم بانک مرکزی ایران توسط انگلیس و آمریکا و بررسی جدی تحریم نفت ایران توسط "گروه کشورهای هم نظر" در نشست رم، تیرگی روابط مبادلاتی ایران و امارات متحده عربی نیز، از جمله اتفاقاتی بود که حلقه تحریم های بین المللی بر گردن جمهوری اسلامی را باز هم تنگتر کرد.

تیره شدن روابط سیاسی و تجاری کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله امارات متحد عربی و عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران را، می بایست به حساب بخشی از تبعات رویکرد جدید آمریکا و اتحادیه اروپا در تشدید فشار و اعمال تحریم های سخت تر علیه ارتجاع حاکم بر ایران ارزیابی کرد. آنچه مسلم است، شرایط برای جمهوری اسلامی هر لحظه در حال سخت تر شدن است. از آنجا که دست آویز همه این تحریم ها و اعمال فشارها، ظاهراً به آخرین گزارش مدیر کل آژانس انرژی اتمی گره خورده است، جمهوری اسلامی در اولین واکنش شتاب زده خود، دست به دامان آژانس بین المللی انرژی

اتمی شد. رژیم ایران، برای جلوگیری از اعمال "تحریم های سخت تر" طی درخواستی از آژانس انرژی اتمی، خواهان اعزام هیئتی جهت بررسی مجدد فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی و گفتگو بر سر این مسئله شد. علاوه بر این، روز شنبه ۱۰ دی ماه سعید جلیلی نماینده و مذاکره کننده ارشد برنامه هسته ای جمهوری اسلامی نیز از پیشنهاد ایران برای انجام دور جدیدی از مذاکرات هسته ای با گروه ۱+۵ متشکل از کشورهای آمریکا، روسیه، چین، بریتانیا، فرانسه و آلمان خبر داد. مقامات اروپایی هم گفته اند که از مذاکرات "معنادار" و بدون پیش شرط با ایران استقبال می کنند.

طبیعتاً تحریم بانک مرکزی و تحریم خرید نفت جمهوری اسلامی، می تواند تأثیرات جدی بر ارکان رژیم داشته باشد. اما قبل از ورود به نتایج تحریم بانک مرکزی و تحریم خرید نفت ایران، باید ببینیم که آمریکا و اتحادیه اروپا با اعمال اینگونه تحریم های سخت در پی چه اهدافی هستند و وظائف توده های مردم ایران در این مرحله از جنبش، چیست؟

همانگونه که جنگ ادامه سیاست میان دولت ها ست، تحریم های اقتصادی و سیاسی نیز، بخشی از ادامه همان سیاست پیشین ست که دولت ها، عموماً برای پیشبرد منافع و اهداف معینی بدان متوسل می شوند.

سیاست آمریکا و کشورهای عضو اتحادیه اروپا تا این لحظه، همواره مبتنی بر مهار جمهوری اسلامی و تغییر رفتار این رژیم بوده است. قدرت های بزرگ جهان از جمله چین و روسیه طی بیش از سه دهه، بیشترین منفعت سیاسی و اقتصادی را از قبل جمهوری اسلامی برده اند. حفظ یک جمهوری اسلامی کنترل شده در پیشبرد سیاست اتمی و نیز تعدیل سیاست های پان اسلامیتی آن در سطح منطقه خاورمیانه، همواره کمال مطلوب آمریکا و اتحادیه اروپا و هم پیمانان شان در منطقه خاورمیانه بوده است. آمریکا و کشورهای عضو اتحادیه اروپا، با همه کشمکش هایی که با جمهوری اسلامی داشته اند، هرگز خواهان سقوط این رژیم نبوده اند. حداقل چیزی که آنها در پی آن بوده و هستند، تغییراتی در ترکیب هیئت حاکمه و تقویت جناحی از طبقه حاکم است که با سیاست های جهانی آن ها هماهنگی داشته باشد. در واقع منافع تا کنونی این کشورها، با حفظ کلیت نظام جمهوری اسلامی گره خورده و تحریم های تا کنونی شان نیز، در محدوده فشارهایی برای عقب راندن جمهوری اسلامی و واداشتن آن به عقب نشینی از برخی از سیاست ها بوده است که با منافع قدرت های امپریالیستی اصطکاک پیدا کرده است.

لذا، بر بستر چنین سیاستی ست، که آمریکا و اتحادیه اروپا، تا کنون خواهان تحریم سیاسی جمهوری اسلامی نبوده و نیستند. چرا که تحریم سیاسی هرگز نمی تواند صرفاً در چهارچوب قطع مناسبات سیاسی و دیپلماتیک متوقف گردد. تحریم های سیاسی در ماهیت وجودی خود، الزاماً و به فوریت قطع مناسبات تجاری و

اقتصادی را در ابعاد وسیع تری به دنبال خواهند داشت. چگونه ممکن است دولتی مناسبات سیاسی خود را با دولت دیگر قطع کند، اما مناسبات اقتصادی و تجاری عادی میان دو دولت همچنان برقرار باشد. پوشیده نیست که نخستین پیامد تحریم های سیاسی، توقف مناسبات تجاری و اقتصادی است. به عبارت دیگر، اعمال تحریم های سیاسی علیه جمهوری اسلامی، به معنای اتخاذ یک رویکرد جدی جهت سرنگونی فوری و قطعی این رژیم تلقی می شود. چیزی که دولت آمریکا، اتحادیه اروپا و مجموعه شرکای شان، تا این لحظه خواهان آن نیستند.

آمریکا، اتحادیه اروپا و دیگر قدرت های بزرگ اقتصادی، چه در موقعیت تحریم ها و چه در گسترش مناسبات با جمهوری اسلامی، همواره بر منافع خود تأکید داشته و بر بستر منافع استراتژیک خود حرکت کرده و می کنند. حفظ یک جمهوری اسلامی کنترل شده همراه با پذیرش و رعایت "قواعد بازی" در عرصه جهانی، از جمله اهداف استراتژیک آمریکا و اتحادیه اروپاست. این کشورها، تا دیروز بر این باور بودند که با رویکرد سیاست مذاکره و چانه زنی، توأم با کمی چاشنی اعمال فشار، قادر هستند جمهوری اسلامی را بر سر عقل آورند و امروز، اگرچه راه مذاکره را همچنان باز گذاشته اند، رویکرد اعمال تحریم های سخت تر را برای مهار کردن جمهوری اسلامی بر گزیده اند.

حال ببینیم منافع کارگران و توده های زحمتکش ایران در این شرایط چیست؟ آنچه مسلم است، منافع کارگران و توده های زحمتکش ایران در سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی نهفته است. آزادی و رهایی همه توده های مردم ایران، از طبقه کارگر ایران گرفته تا دانشجویان، معلمان، جوانان و روشنفکران، از ملیت های تحت ستم گرفته تا زنان سرکوب شده، همه و همه در گرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی است. هر وضعیتی که برای جمهوری اسلامی پیش بیاید، منافع توده های مردم ایران همواره با گسترش مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی گره خورده است.

پوشیده نیست که بانک مرکزی و صادرات نفت، دو شریان مالی حیاتی جمهوری اسلامی هستند. دلارهای حاصل از فروش نفت که محصول دسترنج کارگران است، عمدتاً صرف تجهیزات سرکوب توده های مردم ایران، پروار شدن دستگاه عریض و طویل روحانیت، تقویت جریان های ارتجاعی و تروریستی منطقه، مانورهای نظامی، سازماندهی نیروهای بسیج و نیز صرف سیستم انگلی و بوروکراتیک دولت می شود. مادام که درآمدهای کلان نفتی وجود داشته باشد، جای هیچگونه نگرانی جدی برای جمهوری اسلامی نیست. از طریق درآمد کلان حاصل از نفت است که جمهوری اسلامی می تواند ماشین سرکوب بوروکراتیک - نظامی خود را که اساس موجودیت طبقه حاکم بر آن استوار است، حفظ و تقویت کند. نگاهی به بودجه های سالانه دولت به روشنی این حقیقت را آشکار می کند. آنچه که ظاهراً در خدمت توده های مردم ایران قرار می گیرد، مبلغ ناچیزی از کل بودجه است که به خدمات آموزشی، بهداشتی و درمانی اختصاص داده می شود که آن هم از طریق مالیات تأمین می گردد. از درآمد کلان نفت که حاصل دسترنج

نتایج مرحله نخست آزادسازی قیمت‌ها و حذف یارانه‌ها

زحمتکش با فقری کمر شکن روبرو شدند. نتیجتاً در پی این سیاست، شکاف فقر و ثروت، به درجه‌ای وسعت یافت که در سراسر دوران سلطه‌ی شیوه تولید سرمایه‌داری در ایران سابقه نداشت. تشدید تضادهای طبقاتی و رشد اعتراضات توده‌ای بازتاب این وخامت اوضاع اقتصادی بود.

وظیفه کنترل انفجار تضادها بر عهده احمدی‌نژاد و کابینه نظامی - امنیتی او قرار گرفت. اما از آنجائی که تشدید سرکوب و اختناق به تنهایی برای فرو نشاندن اعتراضات پاسخگو نبود. وی ادعا می‌کرد که به سیاست‌های دوران رفسنجانی و خاتمی پایان خواهد بخشید، اما در واقعیت برنامه دیگری جز ادامه همان سیاست اقتصادی نداشت. ناراضیاتی گسترده توده‌ای در دوره چهار ساله نخست زمام‌داری وی که به اعتراضات گسترده خرداد ۸۸ انجامید، رژیم را با بزرگ‌ترین چالش پس از سرکوب خونین جنبش در سال ۶۰ روبرو ساخت. چاره دیگری برای احمدی‌نژاد و جمهوری اسلامی نبود، جز این که سرکوب و اختناق را به منتها درجه افزایش دهند و توأم با آن با حمایت و تشویق صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی وظیفه بر جای مانده از دوران رفسنجانی و خاتمی را برای به پایان رساندن دستور العمل‌های سیاست نئولیبرال، با سرعت بیشتری عملی سازند.

تشدید خصوصی سازی، حذف سوبسیدها و آزادسازی قیمت‌ها به برنامه عمل فوری جمهوری اسلامی، تبدیل گردید. بار دیگر ادعا شد که این اقدامات نه فقط به رکود و تورم پایان خواهد بخشید، بلکه به بهبود وضعیت مادی و معیشتی توده مردم خواهد انجامید. اما انجام این وظیفه می‌بایستی در شرایطی انجام بگیرد که سیاست اقتصادی نئولیبرال در سراسر جهان شکست همه جانبه خود را آشکار کرده بود. بحران اقتصادی تقریباً تمام کشورهای جهان را فرا گرفته است و جمهوری اسلامی گذشته از بحران‌های داخلی، با تحریم بین‌المللی نیز روبروست. بنابراین، شکست آن از همان آغاز روشن بود.

تا جایی که به خصوصی سازی ارتباط پیدا می‌کند، البته مانعی در برابر رژیم نبود. خصوصی‌سازی سرعت گرفت. بر طبق گزارش وزیر اقتصاد و دارایی، انتقال مؤسسات دولتی به سرمایه‌داران بخش خصوصی در فاصله ۸۴ تا ۸۹، ۳۱ برابر کل واگذاری‌هایی‌ست که از سال ۱۳۷۰ تا پایان سال ۸۳ انجام شده است. اما اجرای جزء دیگر این سیاست یعنی حذف سوبسیدها و آزادسازی قیمت‌ها با مانع جدی مقاومت توده‌ای و حتا تهدید سرنگونی رژیم روبرو بود. چرا که این آزادسازی قیمت‌ها می‌توانست به معنای چند برابر شدن بهای کالاها و نرخ تورم حتا سه رقمی باشد.

برای مقابله با این مانع و تهدید، سیاست یارانه نقدی به عنوان اقدامی موقتی و انتقالی، اجرای پلکانی طرح، یاری گرفتن از دلارهای نفتی برای کنترل افزایش جهشی قیمت‌ها و نرخ‌های ترجیحی برای بخش خصوصی، در دستور کار قرار گرفت و طرح موسوم به هدفمندسازی

یارانه‌ها به مرحله‌ی اجرا درآمد.

با اجرای این طرح در مرحله‌ی نخست، که اکنون به پایان رسیده است، بهای بنزین ۷ برابر شد و به ۷۰۰ تومان در هر لیتر رسید و گازوئیل ۱۶ تومانی به ۳۵۰ تومان افزایش یافت. گاز از ۱۳ تومان هر متر معکب به ۷۰ تومان، آب از ۸۰ به ۲۸۳ تومان، برق از هر کیلو وات ۱۶ تومان به ۲۷ تا ۲۱۰ تومان و ایضا نفت سفید و کوره افزایش یافتند. بهای نان نیز در چند مرحله، چهار تا پنج برابر شد و بهای شیر از ۴۱۰ تومان به حدود ۷۰۰ تومان رسید. به رغم این که به گفته‌ی سخنگوی کار گروه طرح تحول اقتصادی، دولت در آغاز ۲ هزار میلیارد تومان کالاهای مورد نیاز فوری را ذخیره‌سازی کرد و کنترل شدیدی بر افزایش قیمت‌ها خارج از محدوده تعیین شده توسط دولت، اعمال نمود، اما تنها حدود ۳ ماه این کنترل توانست دوام آورد و با آغاز سال جاری، افزایش پیاپی قیمت‌ها آغاز گردید. اکنون گرچه مرکز آمار نرخ تورم را حدود ۲۰ درصد اعلام می‌کند، اما این رقم در واقع حداقل ۳۰ درصد است. چرا که در همین فاصله گذشته از کالاهایی که دولت در مرحله نخست، بهای آنها را افزایش داد، قیمت اغلب کالاهای مورد نیاز، دو برابر و حتا برخی بیشتر شده است.

آنچه که دولت تحت عنوان یارانه نقدی به هر نفر پرداخت نمود، ۴۵۵۰۰ تومان بود که گویا قرار بود با این مبلغ توده‌های کارگر و زحمتکش از ثمرات ادعایی طرح دولت بهره‌مند شوند و وضعیت مادی و معیشتی آن‌ها با توجه گرفتن یارانه از ثروتمندان و دادن آن به تمام مردم فقیر و زحمتکش بهبود یابد. اکنون یک سال پس از اجرای طرح و پایان مرحله اول آن، ببینیم چه نتایجی به بار آورده است.

معاون وزیر اقتصاد در جمع‌بندی از اجرای طرح در ارتباط با وضعیت مادی و معیشتی توده مردم اخیراً ادعا کرد که "وضعیت معیشتی و اقتصادی ۸۰ درصد از مردم بهبود یافته است. در سال ۸۸، ۴۰ درصد از افراد پایین جامعه ۱۶ درصد از درآمد کل را به خود اختصاص دادند که این رقم در ۶ ماهه نخست سال به ۱۷ / ۲ درصد افزایش یافت، اما سهم ۲۰ درصد افراد بالای جامعه از درآمد، از ۴۶ / ۳ درصد به ۴۳ درصد کاهش یافت."

تمام این ادعای دولت، کذب محض است و توده‌های مردم ایران در طول سال جاری خود با این واقعیت روبرو بوده‌اند که پیوسته سطح معیشت‌شان تنزل یافته و وضعیت مادی و معیشتی‌شان وخیم‌تر شده است. ادعای دولت در اوایل کار مبنی بر این که با پرداخت یارانه نقدی وضعیت مردم زحمتکش و فقیر بهبود خواهد یافت، البته برای بخشی از مردم فقیر و ناآگاه توهم‌زا بود. فرضاً یک خانوار چهار نفره آن‌چه که دست به نقد می‌دید، حدود ۱۸۰ هزار تومان پول نقد بود که در هر ماه دریافت می‌کند. اما این توهم به زودی در هم شکست وقتی که دیدند چیزی هم باید بر این مبلغ بیافزایند تا بتوانند هزینه معاش خود را در محدوده گذشته تأمین کنند. با دو مثال قضیه روشن‌تر می‌شود.

اگر درآمد ماهیانه یک نفر ۴۰۰ هزار تومان باشد با نرخ تورم ۳۰ درصدی، درآمد واقعی این فرد به ۲۸۰ هزار تومان کاهش یافت. اما دولت در ازای کاهش ارزش پول معادل ۱۲۰ هزار تومان، به وی ۴۵۵۰۰ تومان به عنوان یارانه نقدی پرداخته است. یعنی این فرد در نتیجه‌ی سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها نه تنها چیزی عایدش نشده و برخلاف ادعای سخنگوی دولت، وضعیت معیشتی و اقتصادی وی بهبود نیافته بلکه وخیم‌تر گشته و فقیرتر شده است. حالا اگر یک خانوار ۴ نفره را در نظر بگیریم که زن و شوهر کار کنند و هر ماه جمعا ۸۰۰ هزار تومان به عنوان دستمزد و حقوق دریافت کنند، ۲۴۰ هزار تومان از درآمد واقعی‌شان در نتیجه‌ی آزادسازی قیمت‌ها و افزایش نرخ تورم کاسته شده است، اما دولت به عنوان یارانه نقدی ۴ نفر به آن‌ها مبلغ ۱۸۲ هزار تومان پرداخته است، بنابراین درآمد واقعی آن‌ها نیز ۵۸ هزار تومان کاهش یافته و فقیرتر شده‌اند.

این است، نتیجه‌ی حذف یارانه‌ها و آزادسازی قیمت‌ها برای توده‌های کارگر و زحمتکش، به ویژه در شهرها که متجاوز از ۷۰ درصد جمعیت کشور در آن‌ها به سر می‌برند. آن‌چه می‌توان در تأیید ادعای دولت گفت، این است که در مناطق روستایی دورافتاده، تعداد بسیار اندکی که نه هزینه‌های حامل انرژی را دارند و نه وسایل و امکاناتی که مردم در شهرها ضرورتاً از آن‌ها استفاده می‌کنند، و نه حتا گرانی برخی کالاها روزمره، وضع‌شان بهتر شده است. اما این گروه آن قدر کوچک است که به حساب نمی‌آید. بنابراین پوشیده نیست که برخلاف ادعای دولت وضعیت مادی و معیشتی عموم توده‌های زحمتکش و حتا اقشار میانی حقوق‌بگیر وخیم‌تر شده است.

اما دولت ادعای دیگری هم داشت و وعده می‌داد با اجرای این پروژه، بحران اقتصاد سرمایه‌داری ایران نیز برطرف خواهد شد و رونق جای رکود را خواهد گرفت. ببینیم آزادسازی قیمت‌ها در این عرصه چه نتایجی به بار آورده است؟

محمد دهقانی عضو هیئت رئیسه مجلس که از اصول‌گرایان پرو پا قرص جمهوری اسلامی‌ست و هم چون احمدی‌نژاد طرفدار نئولیبرالیسم اقتصادی و اجرای پروژه آزادسازی قیمت‌ها، می‌گوید: "قرار بود قانون هدفمندسازی یارانه‌ها موجب رونق تولید و اقتصاد و تقویت عمران و آبادانی کشور شود، نه این که خدای ناکرده با زیر پا گذاشته شدن بندهایی از قانون، تولید غیر فعال شود و یا به طلب کاران ظلم شود و بدتر از همه کار تعطیل شود."

این مدافع نظم موجود و سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی، کتمان نمی‌کند که قانون هدفمندسازی یارانه‌ها که گویا قرار بود "موجب رونق تولید و اقتصاد و تقویت عمران و آبادانی کشور شود" به شکست انجامیده، "تولید غیرفعال" و "کار تعطیل" شده است. یعنی نتیجه‌ی معکوس به بار آورده است. منتها از دیدگاه این توجیه‌گر نظم موجود، علت شکست نه در خود سیاست و آزادسازی قیمت‌ها بلکه در این بوده است که گویا احمدی‌نژاد "بندهایی از قانون" را زیر پا گذاشته و در نتیجه، سیاست به شکست انجامیده است و وعده بهبود اوضاع اقتصادی بوج از کار درآمده است. یعنی مقصر و

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۱۳ دیماه، سازمان اطلاعیه‌ای با عنوان "مرگ بر حکومتی که کارگران در آن ۲۶ ماه حقوق نگرفته‌اند" منتشر کرد. اطلاعیه چنین شروع می‌شود: "یازده روز است که کارگران کارخانه مخابرات راه دور شیراز در برابر استانداری فارس در اعتراض به عدم پرداخت ۲۶ ماه دستمزد خود دست به تجمع می‌زنند.

کارگران می‌گویند: می‌دانیم صدای مان به جایی نمی‌رسد اما چاره‌ای جز ادامه تجمعات بی‌حاصل‌مان نداریم.

مرگ بر حکومتی که گوشه برای شنیدن فریاد کارگران ندارد.

کارگران می‌گویند: در طول این دو سال ما فقط زنده بودیم و عدم پرداخت حقوق موجب متلاشی شدن ۹۰ درصد خانواده‌هایمان شده است.

مرگ بر حکومتی که در آن زندگی کارگران از زندگی بردگان بدتر است."

در ادامه و در بخش پایانی اطلاعیه می‌خوانیم: "اما چاره‌ی کار کارگران در چیست؟

کارگران مخابرات راه دور حق دارند که می‌گویند این حکومت گوشه برای شنیدن مطالبات ما ندارد.

حکومت اسلامی، حکومت سرمایه‌داران است، حکومتی است که تمام ابزارهای خود از قوانین ضد کارگری گرفته تا نیروهای انتظامی و امنیتی خود را به کار بست تا صدای اعتراض کارگران را خفه کند؛ تا هرگاه کارگران تلاش کردند برای احقاق حقوق خود دست به ایجاد تشکل بزنند آن‌ها را سرکوب کند. حکومتی که دروغ و فساد سرتاسر وجودش را فرا گرفته است.

تنها با سرنگونی این حکومت و برپایی حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان

است که می‌توان به این مصائب پایان داد. در سرتاسر ایران کارگران درد مشترک دارند، دردی که همه‌ی آن‌ها را در کنار هم قرار می‌دهد تا با اتحاد خود و با مبارزات قهرمانانه‌ی خود حکومت اسلامی را به گورستان تاریخ بسپارند."

دولت نیز کوشید که کمبود بودجه خود را بر سر اجرای قانون هدفمندسازی از طریق فروش ارز و طلا در بازار جبران کند و وضعیت مالی خود را از این طریق بهبود بخشد.

آزادسازی قیمت‌ها تنها به بهای فقیرتر کردن کارگران و زحمتکشان و تشدید رکود و تورم انجام نگرفت. لاقدر در محدوده‌ی یک سال گذشته خود دولت نیز نتوانست منابع مالی اجرای آن را تأمین کند. در بودجه سال ۹۰ چنین فرض شده بود که درآمد دولت از حذف سوبسیدها و آزادسازی قیمت‌ها حداقل به ۵۴ هزار میلیارد تومان خواهد رسید. از این مبلغ ۴۰ هزار میلیارد به عنوان یارانه نقدی به مردم داده می‌شود، ۱۰ هزار میلیارد به سرمایه‌داران بخش خصوصی تعلق خواهد گرفت و ۴ هزار باقیمانده نیز به حساب هزینه‌های اجرای هدفمندی توسط دولت گذاشته خواهد شد.

آن گونه که ارقام و آمار اعلام شده نشان می‌دهد، در ۹ ماهی که از سال جاری گذشته است، درآمد دولت ۲۴ هزار میلیارد تومان بوده است و مبلغ پرداختی یارانه نقدی ۳۰ هزار میلیارد. بنابراین تا همین جا با یک کسری ۶ هزار میلیاردی روبروست. علاوه بر این، سرمایه‌داران ادعا می‌کنند که دولت ۱۰ هزار میلیارد تومانی را که قرار بود به آن‌ها بپردازد، پرداخت نکرده است و این مسئله به نزاع دیگری میان مجلس و دولت تبدیل شده است. مجلسیان حتی می‌گویند که مبلغ پرداختی به عنوان یارانه نقدی بخشاً از منابع غیر قانونی برداشت شده است. واقعیت هر چه هست، در این مسئله تغییری ایجاد نمی‌کند که آزادسازی قیمت‌ها و حذف سوبسیدها، لاقدر در طول یک سال گذشته نتوانست، آن گونه که دولت برنامهریزی کرده بود، به منبع جدید درآمد دولتی تبدیل شود. اجرای آن حتی با کسری بودجه روبرو گردید و دولت همان‌گونه که دیدیم کوشید از طرق کاهش ارزش ریال و تحمیل آن بر دوش توده مردم آن را تأمین کند. پس، از هر جهت که به مسئله نگاه کنیم این سیاست دولت که با افزایش فشار به توده‌های مردم و فقر بیش‌تر آن‌ها به مرحله اجرا درآمد، در عرصه اقتصادی تغییری در اوضاع پدید نیاورد و وضع وخیم‌تر از گذشته شد.

اما همان‌گونه که احمدی‌نژاد اعلام کرده است قرار است به زودی مرحله دوم به اصطلاح هدفمندی یارانه‌ها به مرحله اجرا درآید. در این مرحله جدید گویا به استثنای نان، بهای تمام کالاهای مرحله اول، افزایشی مجدد خواهد یافت. نتیجه‌ی مرحله دوم نیز از هم اکنون روشن است. تشدید رکود و تورم، تنزل سطح معیشت توده‌های وسیع مردم، افزایش دامنه فقر و افزایش اردوی بزرگ بیکاران که هم اکنون رقمی در حدود ۸ میلیون نفر است. اما مرحله دوم برای دولت، افزایش درآمد را همراه خواهد داشت. سخنگویان کابینه‌ی احمدی‌نژاد اعلام کرده‌اند که در مرحله دوم، یارانه نقدی حدود ۱۰ تا ۲۰ میلیون نفر قطع می‌گردد. آن‌ها البته ادعا کرده‌اند که با قطع یارانه ۲۰ درصد فوقانی هرم دریافت‌کننده یارانه نقدی، این مبلغ بر یارانه نقدی دهک‌های باقیمانده افزوده خواهد شد. اما این نیز یکی دیگر از ادعاهای پوشالی احمدی‌نژاد و کابینه اوست. در حقیقت آن چه که آن‌ها بر یارانه نقدی خواهند افزود، همانند مرحله اول، حتی جبران‌کننده افزایش

نتایج مرحله نخست آزادسازی قیمت‌ها و حذف یارانه‌ها

بانی شکست، احمدی‌نژاد بوده است و نه سیاست اقتصادی. اما دار و دسته‌ی احمدی‌نژاد بر این باورند که این سیاست موفقیت‌آمیز بوده و به بهبود اوضاع اقتصادی انجامیده است. آن‌ها نظر مجلس و نمایندگان آن را مخالفتی در چارچوب رقابت‌های گروه‌های درونی رژیم می‌دانند که می‌خواهند تلاش‌های احمدی‌نژاد را شکست خورده معرفی نمایند. اگر چنین است ببینیم نظر خود سرمایه‌داران و نمایندگان مستقیم‌تر آن‌ها چیست؟

نایب رئیس اتاق بازرگانی، صنایع و معادن، در گفتگویی با خبرنگاری‌های جمهوری اسلامی به مناسبت سالگرد اجرای پروژه هدفمندسازی یارانه‌ها، گفت: "تشدید رکود تورمی به واسطه اجرای قانون هدفمندی، زمینه تعدیل نیرو و کاهش ظرفیت تولید بنگاه‌های صنعتی را فراهم کرده است. گزارش‌هایی جسته و گریخته از شهرک‌های صنعتی مبین آن است که متوسط ظرفیت فعال مستقر در این شهرک‌ها حدود ۴۰ درصد کاهش یافته است." اخبار متعددی نیز در طول یک سال گذشته از ورشکستگی واحدهای کوچک‌تر صنعتی و کشاورزی در پی اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها انتشار یافته است. با استناد به همین واقعیت‌ها روشن است که نه تنها رکود برطرف نشد، نه فقط بهبودی در اوضاع اقتصادی رخ نداد، بلکه این رکود تشدید شد. اگر تمام این واقعیت‌ها را نیز کنار بگذاریم، تنها یک فاکت کافی است که وخامت روزافزون اوضاع اقتصادی را نشان دهد.

وضعیت بورس، در هر کشور سرمایه‌داری آن دماسنجی است که در هر مقطعی اوضاع اقتصادی را بازتاب می‌دهد. وقتی که اوضاع اقتصادی مساعد است، قاعدتاً این بازار رونق دارد و اوراق بهادار با افزایش بها روبرو هستند. همین که اوضاع اندکی وخیم گردد، پی در پی سقوط بهای این اسناد رخ می‌دهد.

بازار سهام و دیگر اوراق بهادار از اوایل سال جاری با سقوط‌های مدام روبه‌رو بوده است. تنها در طی دو روز در مهر ماه، سهام، دو تریلیون تومان ارزش خود را از دست دادند. دلیل اصلی این سقوط پی در پی بورس اوراق بهادار چیزی دیگری جز تشدید رکود نبوده است. لذا سرمایه‌داران و دلالان بورس تلاش کردند هر چه سریع‌تر سهامی را که به نحو روزافزونی ارزش خود را از دست می‌دادند به فروش برسانند. در این شرایط، پول نقد که نه می‌توانست به عنوان سرمایه در تولید به جریان افتد و نه به عنوان سرمایه مجازی در خرید و فروش سهام، نه می‌توانست در نتیجه‌ی کاهش روزافزون ارزش پول به خرید اوراق قرضه دولتی روی آورد یا در بانک‌ها سپرده شوند، به سوی بازار خرید سکه، طلا و ارزهای معتبر بین‌المللی سرازیر شد. لذا در مدتی کوتاه بهای آن‌ها نیز حدوداً ۵۰ درصد افزایش یافت. رکود تولید به همراه آزادسازی قیمت‌ها، به کاهش شدید ارزش ریال و سرعت گرفتن نرخ تورم انجامید. لذا هدفمندسازی یارانه‌ها به تشدید توأمان رکود و افزایش نرخ تورم منجر شد. در این میان اما

قیمت‌های مرحله دوم نخواهد بود. در واقعیت، هدف دولت از آغاز نیز این بوده است که با اجرای آزادسازی قیمت‌ها و حذف یارانه‌ها، تدریجاً یارانه‌های نقدی را نیز حذف کند، بر درآمدهای خود بیافزاید، تا سرانجام تمام این درآمد به جیب دولت سرازیر شود. تا پایان سال روشن خواهد شد که در مرحله جدید، دولت برای افزایش درآمد خود تا چه حد بار دیگر بهای کالاها را افزایش خواهد داد و یارانه نقدی چند میلیون قطع خواهد شد.

پایان اشغال نظامی عراق و فجایی که این اشغال به بار آورد

تجاوز نظامی به عراق بدون مقدمه و زمینه چینی نبود. هیئت حاکمه ی آمریکا به ریاست جرج بوش (پسر) در پی استراتژی خاورمیانه بزرگ، از نخستین ماه های سال ۲۰۰۲ علیه رژیم صدام حسین موضع گیری و آن را "خطری برای نظم جهانی" معرفی می نمود. حمله به عراق زمانی برنامه ریزی می شد که این کشور هنوز از مصائب جنگ هشت ساله ارتجاعی با جمهوری اسلامی ایران، سپس "جنگ خلیج" که در پی حمله ی رژیم صدام حسین به خاک کویت صورت گرفت و ۱۲ سال تحریم اقتصادی رهایی نیافته بود.

امپریالیسم آمریکا در زمینه چینی تجاوز نظامی به عراق احتمال دستیابی رژیم این کشور به "سلاح های کشتار جمعی" که معلوم نبود چه هستند و به خصوص چگونه تولید شده اند را مستمسک قرار می داد و مدام با استفاده از رسانه های بزرگ که در خدمت اهدافش بوده و هستند بر طبل جنگ می کوبید. اگر هیچکس نمی دانست، امپریالیسم آمریکا خوب می دانست که رژیم صدام حسین قادر به تولید سلاح کشتار جمعی نیست، چرا که بمب های شیمیایی که رژیم ارتجاعی یعنی در جریان جنگ با جمهوری اسلامی و به ویژه علیه مردم کردستان عراق استفاده کرد، همگی ساخت آمریکا، فرانسه و انگلستان بودند و در زمانی که از آن ها استفاده شد صدایی از امپریالیست ها درنیامد.

هر انسان اندک آگاهی می داند که جنگ ادامه ی سیاست است. امپریالیسم آمریکا و دولت جرج بوش خوب می دانستند که رژیم صدام حسین می تواند دست به هر ماجراجویی بزند اما توانایی آن را ندارد که "سلاح کشتار جمعی" تولید کند. با این حال امپریالیسم از تجاوز رژیم صدام حسین به کویت سوء استفاده کرد و با توجه به بحران جهان سرمایه داری و مسئله ی مهم نفت و انرژی و کوتاه کردن دست رقیبانش از آن ها و با نیت استقرار یک حاکمیت گوش به فرمان مانند حکومت های مصر و عربستان سعودی، زمینه های حمله به عراق را مهیا نمود. انسان های آگاه همچنین خوب می دانند که نفت جای مهمی در اقتصاد جهانی دارد. کشورهای خاورمیانه ۶۶٪ ذخیره های قطعی نفت جهان را در خود جای داده اند. این در حالی است که کشورهای آمریکای مرکزی و لاتین ۹٪ و کشورهای آمریکای شمالی و تمام اروپای غربی فقط ۲٪ آن را دارند. نفت به عنوان نخستین کالای استراتژیک دارای چنان اهمیتی است که امپریالیست ها حاضرند برای نگاه داشتن کنترل آن دست به هر جنایتی بزنند و اگر لازم دیدند شعله ی یک کشمکش و جنگ جهانی دیگر را روشن کنند. امپریالیسم آمریکا مطلقاً نگران این نبود که رژیم ماجراجوی صدام حسین بتواند سلاح کشتار جمعی بسازد و امنیت مردم خود یا منطقه را به خطر بیندازد بلکه نگران آینده ی حیات خود و نیازش به نفت بود. امپریالیسم آمریکا می دانست که نیاز به نفت در جهان تا سال ۲۰۲۵ تا ۵۰٪

تولید کنونی افزایش خواهد داشت، این در حالی بود که تولید داخلی و ذخایر خودش از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ نزدیک به ۱۵٪ کاهش یافته بود. امپریالیسم آمریکا نمی خواست برای تأمین نیازهای نفتی خود فقط به برخی کشورها مانند عربستان سعودی متکی باشد و برای کنترل منابع نفتی و درآوردن آن ها از چنگ رقبایش به خصوص چین به منابع نفتی عراق چشم دوخت که در سال ۲۰۰۰ بالغ بر ۱۱۲ میلیارد بشکه یا تقریباً ۱۱٪ کل ذخایر جهانی برآورد شده بودند. در ثانی استخراج نفت عراق یکی از ارزان ترین ها در سطح جهان است.

امپریالیسم آمریکا در مقدمه چینی برای حمله به عراق فقط به بسیج رسانه ای نپرداخت و از دیگر ابزار مانند "بازرسان بین المللی" نیز استفاده کرد. وقتی هم برخی از این بازرسان آهنگی دیگر سر دادند، یا به تحقیقاتشان بی توجهی شد یا آنان را با ظرافت کنار گذاشتند. همگان به خاطر دارند که وقتی هانس بلیکس، بازرس ویژه ی سازمان ملل متحد در چارچوب قطعنامه ی ۱۴۴۱ به عدم وجود سلاح کشتار جمعی در عراق رسید، چگونه نتایج کار وی و گروه بازرسانی را که او ریاست می کرد به کناری نهادند. این ها در حالی صورت می گرفت که از اواسط سال ۲۰۰۲ هزاران سرباز آمریکایی به پایگاه های نظامی نزدیک به عراق به ویژه در قطر فرستاده شدند یا بمب افکن های مهیب ب-۵۲ به جزیره ی دیه گو گارسیا در اقیانوس هند گسیل شدند. نخستین حملات هوایی در ماه اوت ۲۰۰۲ آغاز شدند و در شب ۵ سپتامبر ۲۰۰۲ نزدیک به صد هواپیمای جنگنده ی آمریکایی و انگلیسی پایگاه های نظامی عراق را در چهارصد کیلومتری شرق بغداد بمباران نمودند.

امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی در بخشی دیگر از مقدمه چینی های خود برای توجیه تجاوز به عراق مدعی شدند که قصد دارند مردم عراق را از "دیکتاتوری" صدام حسین نجات دهند، این در حالی است که در همان منطقه، از دیکتاتوری های دیگری همچون رژیم عربستان سعودی با تمام توان حمایت و پشتیبانی کرده و می کنند. آن ها در این زمینه ناگهان مدافع حقوق مردم کردستان عراق شدند و گفتند که می خواهند آنان را نیز از یوغ رژیم صدام حسین نجات دهند. امپریالیست ها در حالی این سخنان را سر می دادند که خود سلاح های شیمیایی یا مواد تولید آن همچون anthrax را در دهه ی هشتاد میلادی در اختیار صدام حسین قرار دادند و وقتی او نزدیک به پنج هزار تن از مردم کردستان را با استفاده از سلاح شیمیایی قتل عام کرد هیچ کدام از امپریالیست ها اعتراضی نکردند. امپریالیست های آمریکایی برای توجیه دفاع ناگهانی شان از حقوق مردم کردستان عراق حتا توانستند برخی از سازمان های سیاسی اقلیم کردستان را به خدمت خود درآورند و آنان را به نوکران گوش به فرمان خود تبدیل کنند. البته پس از اشغال از افراد آنان به عنوان مهره های اعمال سیاست خود استفاده کردند و حتا تا ریاست جمهوری عراق ارتقا نشان دادند!

امپریالیسم آمریکا و متحدانش در تجاوز نظامی به عراق نشان دادند که نهادهای بین المللی و به ویژه سازمان ملل متحد را نیز تا جایی قبول دارند که در خدمت منافعشان باشد و وقتی نتوانند از

ارگان های آن همچون شورای امنیت و غیره استفاده کنند به تصمیمات آنها نیز توجه نمی کنند و آشکارا این نهادها را بی اعتبارتر از آن چه هست می نمایند. امپریالیسم آمریکا در تجاوز به عراق، سازمان ملل متحد و قطعنامه های آن را - به ویژه قطعنامه ۱۴۴۱ - کاملاً بی اعتبار کرد. هر چند قطعنامه ی مذکور حمله ی نظامی به عراق را ممنوع نکرده بود، اما راه عملی را "بازرسی" و "خلع سلاح" عراق تعریف کرده بود. به هر حال تاریخچه ی تکنونی سازمان ملل متحد و قطعنامه های مختلفاش نشان داده است که این نهاد بین المللی نیز کارایی خاصی در جلوگیری از تجاوز نظامی و جنگ ندارد. این مهم بار دیگر در رابطه با عراق بر همگان ثابت و مسجل شد.

سرانجام پس از تمام مقدمه چینی های سیاسی و نظامی، یورش نظامی به عراق روز ۲۰ مارس ۲۰۰۳ با نام بی سمانی "عملیات آزادی عراق" آغاز شد. رژیم پوشالی صدام حسین به سرعت سرنگون شد. هیئت حاکمه ی آمریکا به رهبری جرج بوش دوم، روز اول ماه مه ۲۰۰۳ را روز "پایان نبرد" اعلام کرد. با این حال خشونت ناشی از تجاوز نظامی تا خروج اخیر نیروهای نظامی آمریکا تقریباً همه روزه در عراق با انفجار بمب و کشتار و اختلافات قومی و مذهبی ادامه یافت و همچنان ادامه دارد. عده ای علیه اشغال گری به پا خاستند، نیروهای وفادار به رژیم بعثی در نقاط مختلف عراق دست به نبرد زدند، گروه های افراطی اسلامگرا همچون القاعده با انفجار در معابر عمومی کشته های فراوانی بر جای گذاردند و اختلافات قومی و ملی بین کردها و دیگران یا دیگر اقلیت های ساکن عراق همچون ترکمن ها دامن زده شدند. نتایج تمام این خشونت ها از مارس ۲۰۰۳ تا دسامبر ۲۰۱۱ بر اساس آمارهای نسبتاً مستقل بیش از یک صد هزار کشته و دست کم دویست و پنجاه هزار زخمی برآورد شده است. آمریکا و متحدانش نیز با بیش از ۴۸۰۰ کشته و ۳۶۰۰۰ زخمی عراق را ترک کردند. این در حالی است که صدها هزار تن از نظامیان آمریکایی که در هشت سال تجاوز به عراق فرستاده شدند با مشکلات روانی فراوانی رو به رو هستند و تعدادی از آنان همه روزه دست به خودکشی می زنند. تجاوز نظامی به عراق همچنین موجب شد که نزدیک به دو میلیون نفر عراق را به مقصد کشورهای دیگر و به ویژه سوریه و اردن و کشورهای اروپایی و آمریکایی ترک کنند. بسیاری از زیرساخت های عراق که هنوز در جنگ با ایران یا با جنگ اول و دوم خلیج دست نخورده باقی مانده بود با تجاوز بزرگ سال ۲۰۰۳ نابود شد و این کشور از آن چه بود ویران تر گردید.

یورش نظامی امپریالیسم آمریکا و متحدانش به عراق نه فقط دموکراسی ادعائی را به این کشور به ارمان نیاورد، بلکه عرصه را برای پیشبرد سیاست های ارتجاعی نیروهای مرتجع داخلی و خارجی هموار ساخت. هنوز آخرین نیروهای نظامی آمریکایی در عراق بودند که اختلافات درون هیئت حاکمه ی دست نشانده چنان شدت گرفت که نخست وزیر در پی دستگیری معاون رئیس جمهور برآمد! این دومی به کردستان گریخت و قصد دارد از آن جا اقداماتی را علیه دولت مرکزی انجام دهد. در روزهای اخیر

وظایف فوری انقلاب اجتماعی اجرای مطالبات مشخص و فوری کارگران (قسمت آخر)

آن کسب منافع اش در شکلی عام است، شکلی که دارای قدرت اجتماعی عمومی الزام آور می باشد." (۲).

اما یکی از مشکلات کارگران در زمان اعتصاب، مساله‌ی تامین معاش است. کارگر تنها با فروش نیروی کار خود می تواند معاش خود و خانواده اش را تامین کند. از همین روست که مساله تامین معاش در اعتصاب کارگران اهمیت فراوانی دارد. هم اکنون در برخی از کشورها که کارگران از حق اعتصاب برخوردارند، کارگران - اغلب - مزد خود را در زمان اعتصاب دریافت می کنند. از سوی دیگر در برخی از کشورها، اتحادیه های کارگری از صندوق هایی برای تامین نیازهای مالی ضروری کارگران اعتصابی برخوردارند. اما در ایران که کارگران براساس قانون از حق اعتصاب برخوردار نیستند، از امکان تشکیل صندوق اعتصاب نیز محروم می باشند. مصادره ی کمک های مالی و پول های موجود در صندوق اعتصاب (شماره حساب بانکی) کارگران اعتصابی نیشکر هفت تپه توسط مقامات حکومت اسلامی یکی از این موارد است. اساسا هرگونه تلاشی برای جذب کمک مالی و حمایت مالی از کارگران اعتصابی، با واکنش سریع مقامات امنیتی و دستگاه سرکوب رژیم روبرو می گردد.

از همین روست که در بخش مطالبات مشخص و فوری کارگران در برنامه سازمان، نه فقط بر تضمین حق اعتصاب، بلکه بر پرداخت بی کم و کاست دستمزد کارگران در جریان اعتصاب تا هر زمانی که طول بکشد، تاکید شده است.

همان طور که در مقاله های پیشین در ارتباط با دستمزد، ساعات کار و تامین اجتماعی توضیح دادیم، کارگران برای تحقق خواست های خود در این حوزه ها وارد مبارزه با سرمایه داران می شوند. در جریان این مبارزه است که کارگران به ضرورت تشکل و اتحاد خود پی می برند. کارگران می فهمند که مبارزه ی انفرادی چاره ی کار آنان نبوده و تنها با اتحاد و ایجاد تشکل است که می توانند با حيله های سرمایه داران مقابله کنند. براساس همین ضرورت ها بود که اولین تشکلات (صنفی) کارگری شکل گرفتند. مارکس این موضوع را این گونه توضیح می دهد: "ابتدا اتحادیه های کارگری از تلاش خودبه خودی کارگران برای از بین بردن یا حداقل محدود کردن رقابت ما بین خودشان تشکیل شدند تا در عقد قرارداد میان کارگران و سرمایه داران به شرایطی دست یابند که آن ها را حداقل در وضعیتی فراتر از بردگان قرار دهد. از این رو هدف فوری اتحادیه های کارگری دست یابی به نیازهای روزمره بود تا چون ابزار مسدود کردن راه دست اندازی های بی امان سرمایه عمل کند: در یک کلام مسایل دستمزد و زمان کار" (۳).

اصولا مبارزات اقتصادی طبقه ی کارگر از سویی اولین شکل مبارزه پرولتاریا در تاریخ بوده و از سوی دیگر به وسیع ترین شکلی کارگران را به مبارزه با سرمایه داران کشاند و از این لحاظ تاثیر غیرقابل انکاری در رشد آگاهی طبقه کارگر برجای گذاشت، هر چند که این مبارزه هرگز مبارزه ای برای لغو مناسبات سرمایه داری نبوده و نمی تواند باشد. یکی از دستاوردهای این مبارزات، شکل گیری، گسترش و در نهایت فراگیر شدن اتحادیه ها بودند. اما در طول تاریخ، اتحادیه ها فقط در عرصه ی مبارزات اقتصادی باقی نماندند، اگرچه ضرورت شکل گیری اتحادیه ها براساس خواست های اقتصادی طبقه ی کارگر بوده و تا زمانی که طبقه کارگر و سیستم دستمزدی وجود دارند، این خواست ها نیز وجود داشته و اتحادیه ها نیز وجود خواهند داشت.

انگلس در این رابطه می گوید: "تا زمانیکه اصولا سیستم مزد وجود دارد، این مبارزه نیز وجود خواهد داشت. صرف موجودیت خود اتحادیه های کارگری به اندازه ی کافی این واقعیت را به اثبات می رساند؛ زیرا اگر آن ها بخاطر مبارزه بر علیه دستبردهای سرمایه به حقوق کارگران بوجود نیامده باشند، پس اصلا برای چه بوجود آمده اند؟... محصل کار طبقه کارگر میان این دو طبقه تقسیم می گردد و موضوع مبارزه دائمی در دست بر سر همین تقسیم است. هر طبقه می کوشد که سهم بیشتری حاصل کند" (۴).

در این جا بر این نکته باید تاکید کرد که جنبه ی اقتصادی بیش از آن که توضیح دهنده ی وظایف اتحادیه ها باشد، در وهله اول بیانگر چگونگی تشکل گیری و ضرورت آن برای طبقه ی کارگری می باشد. در عمل اما اتحادیه ها در مناسبات سرمایه داری جدا از مبارزات اقتصادی، در مبارزات سیاسی طبقه ی کارگر نیز نقش پیدا کردند و این مبارزه سیاسی حتا تحت رهبری سندیکاهای انقلابی از نمونه سندیکاهای سرخ یک مبارزه سیاسی طبقه ای انقلابی بود. این نقش در شرایط انقلابی بسیار پُر رنگ تر می گردد. لنین از جمله کسانی است که در دوران انقلابی پیوند مستحکم تری بین مبارزات اقتصادی و اتحادیه ای کارگران با مبارزات سیاسی می بیند. از همین رو اعتصاب خودبخودی کارگران کارخانه پوتیلوف پتروگراد در

آزادی اتحادیه های کارگری و حق اعتصاب با پرداخت دستمزد کامل کارگران در دوران اعتصاب از جمله مواردی است که در بخش مربوط به مطالبات فوری و مشخص کارگران در برنامه سازمان آمده است. در این بخش همچنین بر نقش کارگران و تشکل های کارگری در دخالت و نظارت بر برخی امور کارخانه هم چون اخراج و نظارت بر استخدام و تدوین و تنظیم مقررات و آئین نامه داخلی مراکز تولیدی و نیز تدوین قانون کار تاکید گردیده است. در چهارمین و آخرین قسمت از سلسله مقالات "اجرای مطالبات مشخص و فوری کارگران" تلاش می کنیم تا این موارد از برنامه به ویژه موضوع آزادی اتحادیه های کارگری و حق اعتصاب را توضیح دهیم. اعتصاب فراگیرترین و ملموس ترین شیوه ی مبارزه ی کارگران است. کارگران با بر زمین گذاشتن ابزار کار و توقف تولید، از سویی بر مهم ترین راز مناسبات سرمایه داری یعنی استثمار کارگران از طریق تصاحب ارزش اضافی حاصل از کار کارگر توسط سرمایه داران انگشت می گذارند و از سوی دیگر آن مناسبات را به چالش می کشند. از همین روست که از اعتصاب حتا به عنوان مهم ترین سلاح طبقه ی کارگر علیه سرمایه داران نیز یاد می گردد.

طبقه ی کارگر در طول مبارزات خود برای شرایط بهتر، اشکال متفاوتی از اعتراض را به کار بست. از مبارزات انفرادی تا در هم شکستن ماشین ها (به ویژه در سال های آغازین انقلاب صنعتی و وخیم شدن وضعیت کارگران در اثر افزایش بیکاری)، در پروسه ی این مبارزات، کارگران آموختند که از اعتصاب به عنوان عمده ترین و موثرترین شکل مبارزه ی خود بهره جویند. اما در سوی دیگر، سرمایه داران نیز با شناخت از این حربه ی موثر کارگران، همواره سعی داشته اند تا کارگران را از این حق خود محروم سازند. تاریخ جنبش کارگری، حکایتگر مبارزاتی است که طبقه ی کارگر برای به کرسی نشاندن حق اعتصاب از خود نشان داده است، مبارزاتی که همچنان ادامه دارند.

اما طرح خواست های مشخص در هر اعتصاب، تنها جنبه ی اعتصاب برای کارگران نیست. اعتصاب همچنین کارگاهی آموزشی است. آموزشگاهی که در آن کارگران به قدرت خود آگاه تر می گردند و در عین حال از دشمنان طبقاتی خود و ابزارهای شان شناخت بیشتری بدست می آورند. لنین در این رابطه می نویسد: "اعتصاب به کارگران می آموزد که بفهمند قدرت کارفرمایان و قدرت کارگران در چه نهفته است. به آن ها می آموزد که فقط راجع به کارفرمایان خودشان و یا کارگران همکار خودشان فکر نکنند بلکه تمام کارفرمایان، تمام طبقه سرمایه دار و تمام طبقه کارگر را در نظر بگیرند... به علاوه، اعتصاب چشم کارگران را نه فقط به ماهیت سرمایه داران بل که به ماهیت دولت و قوانین نیز باز می کند. اعتصاب ها به کارگران می آموزد که با هم متحد شوند، به آن ها نشان می دهد که آن ها فقط وقتی متحد باشند می توانند بر علیه سرمایه داران مبارزه کنند. اعتصاب به کارگران می آموزد که بر علیه تمام کارخانه داران و بر علیه حکومت پلیسی استبدادی فکر کنند. به این دلیل است که سوسیالیست ها اعتصاب را "مکتب جنگ" می نامند. مکتبی که در آن کارگران یاد می گیرند که با دشمنان شان برای آزادی تمام مردم، تمام آن هایی که زحمت می کشند، از زیر یوغ مامورین دولت و سرمایه جنگ کنند" (۱).

کارگران از سلاح اعتصاب نه فقط برای دست یابی به خواست های اقتصادی مشخص خود در یک کارخانه که در مبارزه علیه قوانین حاکم به طور مثال ساعات کار، دستمزد و بازنستگی استفاده می کنند. هم چنین اعتصاب عمومی سیاسی سلاحی است که کارگران برای سرنگونی قدرت حاکم از آن بهره می برند. اعتصاب کارگران ایران در سال ۵۷ برای سرنگونی حکومت سلطنتی پهلوی در ایران، نمونه ای از اعتصابات عمومی سیاسی می باشد. بنابر این اعتصاب سلاحی است که کارگران هم در مبارزه ی اقتصادی و هم در مبارزه ی سیاسی خود علیه طبقه ی حاکم از آن بهره می جویند.

مارکس در این رابطه می نویسد: "تلاش {کارگران} یک کارخانه یا یک {رشته} صنعت خاص برای واداشتن سرمایه داران به اجرای روزانه کار کوتاه تر و غیره، از طریق اعتصاب، یک جنبش صرفا اقتصادی است. اما، جنبشی که برای اجرای قانون هشت ساعت کار و غیره، تلاش می کند، یک جنبش سیاسی است. بدین طریق از جنبش های اقتصادی جداگانه کارگران، در همه جا یک جنبش سیاسی یعنی یک جنبش طبقاتی رشد می کند که هدف

سومین دوره را نیز می‌توان از سال ۵۷ تا ۶۰ دانست. از سالی که کارگران - به ویژه کارگران صنعت نفت - با اعتصاب خود شانه‌های رژیم شاه را بر خاک مالیدند تا سالی که رژیم اسلامی با تمام قوا و نیروی سرکوب‌اش به دستاوردهای قیام خونین بهمن ۵۷ هجوم آورده و در این هجوم تمامی تشکلات کارگری از شوراهای گرفته تا سندیکاها را درهم شکست و به جای آن‌ها تشکلات پلیسی و زرد شوراهای اسلامی و انجمن‌های اسلامی را برای تداوم جو اختناق و سرکوب در کارخانه‌ها مستقر ساخت. در این سال‌ها نیز کارگران به تجارب بزرگی دست یافتند. اعتصابات درخشان کارگری، تشکلات متنوع کارگری، همه تجارب بزرگی برای جنبش کارگری به ارمغان آوردند که با گذشت سال‌ها می‌توان به جرات گفت که جنبش کنونی نیز تا حدود زیادی متأثر از همان تجارب می‌باشد.

جنبشی که با استفاده از تجارب گذشته‌ی خود، به خوبی استفاده از تمامی ابزارها را فرا گرفته است. از سویی با درک ضرورت کار مخفی در حکومت پلیسی حاکم دست به ایجاد تشکلات مخفی هم چون کمیته‌های کارخانه می‌زند و از سوی دیگر از ابزارهای کار علنی که لازمی پیشبرد فعالیت آگاه‌گرانه در عرصه‌ای وسیع‌تر از کارگران آگاه و پیشرو است، به خوبی بهره می‌گیرد. از این واقعیت که در شرایط حاکمیت پلیسی و اختناق توده‌های وسیع کارگر قادر به حضور در یک تشکل مخفی نیستند، این نتیجه را باید گرفت که برای کار با این توده‌ی کارگر لازم است از کلیه امکانات، هر چند موقتی و محدود استفاده نمود.

در این سال‌هاست که جنبش کارگری دو تجربه‌ی مهم دیگر کسب کرد. از تشکیل سندیکاها کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه می‌توان به عنوان دو تجربه‌ی مهم یاد کرد. در جریان شکل‌گیری و سرکوب فعالین این دو سندیکا و اعتصابات‌شان، کارگران آموختند که حضور سندیکای مستقل و منتخب کارگران (تشکل مستقل کارگری) چه اهمیتی داشته و تا چه حد می‌تواند در ارتقاء سطح مبارزه، اتحاد و منافع آن‌ها و در نهایت وادار کردن سرمایه‌داران به عقب‌نشینی موثر واقع گردد و از سوی دیگر این که رژیم اسلامی حاکم و قوانین آن چگونه به نفع کارفرمایان و علیه کارگران در این گونه موارد وارد عمل می‌شوند. کارگران بیش از گذشته، به عینه دیدند و با تمام وجود لمس کردند که حکومت اسلامی چیزی جز حکومت خشن و عربان سرمایه‌داران نیست. حکومتی که هر تلاش کارگران برای زندگی بهتر را سرکوب و با تدوین قوانینی علیه آن‌ها و با بکارگیری زور منافع سرمایه‌داران را تامین می‌کند. لنین دستاوردهای اعتصابات و مبارزات کارگری را در جملات زیر به خوبی این گونه توضیح می‌دهد: "هر اعتصاب تمام توجه و کوشش‌های کارگران را به یک جنبه مخصوص از شرایطی که تحت آن طبقه کارگر زندگی می‌کند متمرکز می‌نماید. هر اعتصاب بحث راجع به این شرایط را ایجاد می‌کند، به کارگران کمک می‌کند که آنها را ارزیابی کنند، و بفهمند که ستم سرمایه‌داری در یک مورد به خصوص شامل چه چیزهایی است و برای مبارزه با این ستم از چه وسایلی می‌توان استفاده کرد. هر اعتصاب تجربه کل طبقه کارگر را غنی می‌کند. اگر اعتصاب موفقیت‌آمیز باشد به آن‌ها نشان می‌دهد اتحاد طبقه کارگر چه نیروی مقتدری است، و دیگران را وامی‌دارد که موفقیت رفقای خود را مورد استفاده قرار دهند. اگر که این اعتصاب موفق نباشد، باعث بحث درباره‌ی علل شکست آن و کاوش جهت یافتن شیوه‌های بهتر مبارزه می‌شود" (۵). و به همین شکل است سرنوشت و نتایج اعتصابات متعدد کارگران ایران در سال‌های اخیر از جمله اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، کارخانه نیشکر هفت تپه، لاستیک البرز، پتروشیمی تبریز، پتروشیمی ماهشهر و غیره و باز از همین زاویه بررسی نتایج و دستاوردهای تلاش‌های طبقه‌ی کارگر برای ایجاد تشکل مستقل کارگری ضروری می‌باشند. در طول تاریخ جنبش کارگری، اعتصاب و تشکل کارگری دو بازوی مهم کارگران در مبارزات‌شان بوده و هم‌چنان خواهند ماند.

از همین روست که در بخش مطالبات مشخص و فوری کارگران، از جمله بر حق اعتصاب، آزادی اتحادیه‌های کارگری، نقش و دخالت کارگران و تشکل‌های کارگری در تدوین قانون کار، اخراج کارگران کارخانه و غیره تاکید شده است.

پی‌نوشت:

- ۱ - لنین - درباره‌ی اعتصاب.
- ۲ - مارکس - نامه‌ای به بولت ۱۸۷۱.
- ۳ - مارکس - متن ارائه شده به اولین کنگره انترناسیونال اول.
- ۴ - انگلس - اتحادیه‌های کارگری.
- ۵ - لنین - پیش نویس و توضیح برنامه‌ی ای برای حزب سوسیال دمکرات.

ژانویه ۱۹۰۵ از نظر لنین نشانه‌ی روحيات انقلابی کارگران بود. روزا لوکزامبورگ نیز معتقد بود که در دوران انقلابی هر برخورد جزئی بین کار و سرمایه می‌تواند به انفجار بزرگی منجر گردد. لنین در عین حال در آثار خود بر شکاف زیاد بین آگاهی اتحادیه‌ای و آگاهی انقلابی طبقه‌ی کارگر در دوران غیرانقلابی تاکید داشت.

در یک کلام، اتحادیه‌ها از سویی برای وضعیت رفاهی کارگران از جمله دستمزدهای بهتر، امنیت شغلی و ساعات کار مبارزه می‌کنند و از سوی دیگر با مشکل کردن کارگران از رقابت بین آن‌ها - که نتیجه‌ای جز تن دادن کارگران به دستمزدها و مزایای ناچیزتر است - جلوگیری می‌کنند. اما در عین حال آن‌جا که این تشکلات در برابر قوانینی از جمله حداقل دستمزد کارگران و نوع تعیین آن مبارزه می‌کنند دیگر این یک مبارزه‌ی اقتصادی نیست و این‌جا است که اتحادیه‌ها به‌عنوان بازوی متشکل کارگران در جهت محدود کردن تلاش‌های دولت و طبقه‌ی سرمایه‌دار وارد عمل سیاسی می‌شوند.

در ایران نیز شکل‌گیری اولین اتحادیه‌های کارگری به انقلاب مشروطه و سال ۱۲۸۵ برمی‌گردد که اتحادیه کارگران چاپ شکل گرفت. بعد از آن نیز کارگران ایران تجارب متعددی در سازماندهی تشکلات مختلف کارگری از جمله اتحادیه‌ها داشتند که به طور کلی می‌توان از ۳ دوره - که در سه مقطع مهم از تاریخ صد ساله اخیر ایران رخ دادند - به عنوان مهم‌ترین تجارب جنبش طبقه کارگر در ایجاد تشکلات کارگری یاد کرد.

اولین دوره، از تشکیل اولین اتحادیه‌ی کارگری (۱۲۸۵) آغاز می‌گردد که در نهایت به تشکیل شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری تهران در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۰۰ منجر شد تا سال ۱۳۰۴ - ۱۳۰۲ که حکومت رضا خان دست به سرکوب اتحادیه‌ها و منحل کردن‌شان زد. در این دوره است که برای اولین بار در تاریخ جنبش کارگری ایران، شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری تهران (سال ۱۳۰۱) به عضویت اتحادیه بین‌الملل کارگری (بین‌الملل سندیکاها سرخ) درآمد و در چهارمین کنگره آن محمد دهگان به عنوان نماینده کارگران ایران شرکت نمود.

دومین دوره از سال ۱۳۲۰ و رفتن رضا شاه آغاز می‌شود. در این دوره و در سال ۱۳۲۱ شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران شکل گرفت که ۳۰ هزار عضو داشت. در سال ۱۳۲۳ شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران از اتحاد ۴ تشکل کارگری تاسیس گردید و در سال ۱۳۲۵ به عضویت فدراسیون سندیکاها جهانی درآمد. در این سال‌هاست که اعتصابات کارگران نفت، تأثیر تعیین‌کننده‌ای در جریان ملی شدن صنعت نفت از خود برجای گذاشت، اعتصاباتی که در طی آن چندین کارگر جان خود را از دست دادند. با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، رژیم اقدام به سرکوب تشکلات کارگری کرد و بار دیگر جنبش کارگری به رکود کشیده شد.

هر چند که در تمام این سال‌ها از جمله سال‌های رکود، کارگران دست از مبارزه برنداشته و در طی این سال‌ها نیز گاه شاهد اعتصابات بزرگ کارگری هستیم.

برای نمونه می‌توان به اعتصاب بزرگ کارگران نفت آبادان در سال ۱۳۰۸ اشاره کرد. بعد از آغاز سرکوب رضا خانی در سال ۱۳۰۲، رفته رفته وضعیت اقتصادی کارگران صنعت نفت نیز رو به وخامت گذاشت به گونه‌ای که دستمزد کارگران از حدود ۱۲ تومان به ۶ تا ۹ تومان در سال ۱۳۰۸ رسید.

از آن‌جا که ایجاد هرگونه تشکل کارگری در صنعت نفت ممنوع بود، کارگران نفت آبادان دست به ایجاد تشکل (اتحادیه) مخفی زدند. براساس یکی از گزارشات محرمانه مقامات شرکت نفت آن روز، در آبادان ۳۰ هسته کارگری وجود داشت. در سال ۱۳۰۷ اولین کنفرانس اتحادیه کارگران خوزستان با حضور ۴۸ نماینده در نخلستان‌های کنار رود بهمن شیر برگزار گردید. در حالی که اتحادیه سرگرم مهیا ساختن اعتصاب بود، با لو رفتن تشکیلات مخفی کارگران، تعدادی از رهبران کارگری از جمله یوسف افتخاری دستگیر شده و کارگران که غافلگیر شده بودند دست به اعتصاب زده و حتا شهر را به تصرف خود در آوردند. حکومت رضا خان نیز با هشتصد پاسبان و چند هزار سرباز به آن‌ها حمله کرده، ۳۰۰ نفر را دستگیر و اعتصاب را در هم می‌شکنند. اگر چه اعتصاب کارگران صنعت نفت در هم شکست اما همین اعتصاب به تجربه‌ی گران‌قدری برای کارگران تبدیل گردید.

از دیگر اعتصابات مهم در دوران رکود هم چنین می‌توان به اعتصاب کارگران نفت بین سال‌های ۳۴ تا ۳۷، اعتصاب کارگران کوره پزخانه در سال‌های ۳۸ و ۴۱ و اعتصاب کارگران ایران ناسیونال در سال ۵۴ اشاره کرد.

۱۸ کارگر کارخانه غدیر یزد و ابعاد تکان دهنده سوانح کار

کشته شدن ۱۸ کارگر این کارخانه و سکوت دولت، یکبار دیگر نشان داد که سرمایه و دولت آن، با انسان و انسانیت به کلی بیگانه است و شرم نمی‌شناسد. نشان داد که سرمایه، غم کارگر و غم طول عمر نیروی کار را نمی‌خورد. این رویداد دلخراش بار دیگر نشان داد آن چیزی که مورد علاقه سرمایه است فقط و فقط سود است و سود بیشتر!

واقعیت آن است که سوانح کار و میزان بالای کشتار کارگران، در نظام سرمایه‌داری ایران به امری عادی تبدیل شده است. حوادث مرگبار ناشی از کار، منحصر به انفجار کوره کارخانه غدیر یزد نیست. سالانه صدها کارگر در بخش‌ها، کارخانه‌ها و صنایع مختلف در سراسر کشور دچار سانحه و قربانی سودپرستی سرمایه‌داران می‌شوند و جان می‌بازند و صدها کارگر دیگر یا در اثر ابتلاء به بیماری‌های مختلف در محیط کار، مانند بیماری‌های ریوی و بیماری‌های مرگبار ناشی از استنشاق گازهای سمی، جان خود را از دست می‌دهند و یا دچار نقص عضو، مصدومیت و از کار افتادگی می‌شوند. سال گذشته، درست در همین آذرماه بود که با ریزش دیواره معدن اشکیلی واقع در هجدک (راور کرمان) ۴ کارگر معدن در عمق ۶۰۰ متری زمین زنده به گور شدند و در حالیکه برخی از مشاوران خارجی معدن پیشنهاداتی برای عملیات نجات کارگران مطرح کرده بودند، اما دولت از تهیه تجهیزات این عملیات خودداری نمود و هیچ تلاشی برای نجات کارگران انجام نداد. سال قبل‌تر از آن یعنی سال ۸۸ نیز انفجار گاز متان در معدن باب نیزو در زرنند کرمان، جان ۱۲ کارگر را گرفت. سال‌های قبل‌تر از آن نیز در اثر سوانح کار در این معدن، معدن پاپدانا و سایر معادن کرمان، ده‌ها کارگر جان خود را از دست داده و یا مصدوم شده بودند. به گفته دبیر اجرایی خانه کارگر کرمان، در ۱۲ معدن فعال کرمان، هر ماه دست کم یک کارگر کشته و هر روز یک کارگر مصدوم می‌شود.

علاوه بر معادن، انفجار و آتش‌سوزی در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی نیز پی در پی جان کارگران را می‌گیرد. در انفجار مهیبی که خرداد سال جاری در پالایشگاه آبادان رخ داد یک کارگر کشته و ۲۰ نفر دیگر مصدوم شدند. وقوع آتش‌سوزی در صنایع پتروشیمی کرمانشاه و نیز در مجتمع پتروشیمی بندر امام در همان ماه، به مرگ و مصدومیت دست کم ۱۲ کارگر انجامید. در انفجار دیگری که در شرکت ملی پالایش و پخش

نفتی تهران در تیر ماه به وقوع پیوست، ۳ کارگر در آتش سوختند. با انفجار و آتش‌سوزی در چاه شماره ۲۴ میدان نفتی بوشهر، مجتمع پتروشیمی خارک، مجتمع پتروشیمی پردیس، خطوط لوله و انتقال گاز و نفت نیز شمار دیگری از کارگران قربانی شده‌اند. در ایران خودرو تا کنون چندین کارگر در حین کار دچار سانحه شده و جان خود را از دست داده‌اند. فاجعه ایران خودرو در شامگاه پنجم بهمن ماه سال گذشته، ۴ کشته و سیزده مصدوم برجای گذاشت! علی‌رغم آنکه دولت و خبرگزاری‌های وابسته به آن تلاش زیادی در سانسور این سوانح و برای جلوگیری از انتشار اخبار آن بکار می‌برند، اما سوانح ناشی از کار و مرگ و میر کارگران در حین کار به حدی زیاد شده است که روز و هفته‌ای نیست که خبری در مطبوعات و خبرگزاری‌های رسمی نیز در این مورد منعکس نشود.

در اردیبهشت سال جاری درست در روز کارگر، روزنامه خراسان از وقوع آتش‌سوزی در یک مجتمع آپارتمانی در حال ساخت خبر داد. در این آتش‌سوزی ۶ کارگر ساختمانی زنده زنده در آتش سوختند و ۷ کارگر دیگر به شدت مصدوم شدند. دو تن از کارگران که توانسته بودند خود را به لب پنجره برسانند، پیوسته کمک می‌طلبیدند، اما دولت و نهادهای آن هیچ کمکی نکردند و این دو کارگر در همان دم پنجره و در حالیکه آتش بدن آن دو را به هم چسبانده بود، زنده زنده در آتش سوختند. در همین نیمه نخست دی ماه سال جاری چندین سانحه، از جمله در بخش ساختمان رخ داده که منجر به مرگ چندین کارگر شده است. چهارشنبه ۷ دی کارگری که در عمق چاه، در حاشیه بزرگراه همت مشغول حفاری بود، بر اثر ریزش آوار جان باخت. پنج‌دی در قزوین، یک تن از دو کارگری که در حین گود برداری زیر آوار گرفتار شده بودند کشته شد. ریزش آوار در خیابان سراج تهران ۳ کشته و مجروح برجای گذاشت. در سنجند دو کارگر هنگام کار، با سقوط از ارتفاع، جان خود را از دست دادند. در تبریز دو حادثه در ۴ و ۷ دی جان ۵ کارگر ساختمان را گرفت و ۵ تن دیگر را به سختی مصدوم ساخت.

با وجود آنکه بخش ساختمان بیش از ۳۰ درصد حوادث کار را به خود اختصاص داده است، اما میزان حوادث در سایر بخش‌ها نیز بسیار بالاست. در همین تبریز در سال گذشته دو کارگر یک کارگاه چرم‌سازی بر اثر استنشاق گازهای سمی مسموم شدند و جان

خود را از دست دادند. اول دی ماه سال جاری نیز کارگر جوانی که در یک کارخانه سبب‌سازی در جاده قم-کاشان مشغول تعمیر دستگاه پرس بود، دچار حادثه شد و جان خود را از دست داد. همچنین کارگر جوان دیگری که ۱۸ سال بیشتر نداشت و کار خود را در یک کارگاه نخ‌ریسی تازه آغاز کرده بود، در دستگاه کمپرس زنی کارگاه گیر کرد، به نحوی که بخشی از بدن این کارگر در بین غلطک‌های سنگین دستگاه له شد و گوشت و خون و پوست وی بر غلطک ماند. و باز در همین قم در آبان سال ۸۸ سه کارگر که در یک کارخانه بازیافت پس‌مانده‌های روغنی و قیر در شهرک صنعتی سلفچگان مشغول کار بودند، در اثر گازهای سمی مسموم شده و به داخل چاهک قیر داغ افتادند و در جا کشته شدند. خبرگزاری فارس به نقل از رئیس اداره بازرسی اداره کار و امور اجتماعی اعلام کرد که در سال ۸۹ تنها در واحدهای صنعتی اصفهان ۱۰۰ کارگر به دلیل عدم رعایت ایمنی محیط کار جان خود را از دست داده‌اند.

به این لیست باز هم می‌توان اضافه کرد. این‌ها فقط بخشی و فقط نمونه‌هایی از سوانح تکان‌دهنده کاری است که در روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های رسمی انعکاس یافته است و نا ایمنی محیط‌های کار را نیز بازتاب می‌دهد.

آمار سوانح کار در سال ۹۰ و رویدادهایی که منجر به مرگ کارگران شده است حتی بر طبق آمارهای سانسور شده خود رژیم هم نسبت به سال گذشته افزایش یافته است. عبدالرزاق برزگر معاون پزشکی و آزمایشگاهی سازمان پزشکی، تعداد کارگرانی را که در ۹ ماه اول سال ۸۹، در اثر سانحه کاری جان خود را از دست داده‌اند ۹۹۳ نفر ذکر نموده است و خبرگزاری مهر به نقل از سازمان پزشکی قانونی تعداد کارگرانی را که در سوانح کاری ۶ ماه اول سال ۸۹ جان باخته‌اند ۶۵۵ نفر و در طول سال ۸۹، ۱۲۹۰ نفر اعلام کرده است. همین خبرگزاری، شمار کارگران کشته شده سوانح کار در شش ماه اول سال ۹۰ را ۷۷۸ نفر اعلام نموده که اگر برای یک سال محاسبه شود، این رقم به ۱۵۵۶ نفر می‌رسد.

البته در رابطه با آمار و ارقامی که از سوی دولت و ارگان‌های وابسته به آن پیرامون سوانح کار انتشار می‌یابد، دو نکته را باید در نظر داشت. اول اینکه این آمار و ارقام اگر چه به خودی خود بسیار فاجعه‌بار و تکان‌دهنده است، اما آماری ست که دستکاری و سانسور شده و واقعی نیستند و هنوز تمام سوانحی که منجر به مرگ کارگر شده است را در بر نمی‌گیرند. دوم، به فرض

صحت آن، اما این آمار و ارقام تنها بازتاب دهنده سوانح در کارگاه‌ها و کارخانه‌های بزرگی‌ست که مشمول قانون کار و بازرسی وزارت کار هستند. حال آنکه حدود ۹۴ درصد کارگاه‌های ایران را که کمی بیش از ۵۰ درصد کارگران در آن مشغول به کار هستند، کارگاه‌های کوچک تشکیل می‌دهند که نه فقط کارگران آن از شمول قانون کار خارج اند، بلکه هیچگونه ضابطه‌ای نیز بر شرایط کار در این گونه کارگاه‌ها حاکم نیست. به عبارت دیگر در همان حد اندک بازرسی و نظارتی که از لحاظ ایمنی و بهداشت و موارد حفاظتی، از سوی بازرسان وزارت کار در کارخانه‌ها و کارگاه‌های بزرگ وجود دارد، در این جا از آن هم خبری نیست. دولت و نهادهای دولتی نیز نه در قبال سوانح کار و مرگ و میر کارگران حتا به لحاظ ظاهری و اداری پاسخگوست، و نه سوانح آن را ثبت و در محاسبات خود وارد می‌کند. افزون بر این بخش قابل ملاحظه‌ای از سوانح منجر به مرگ، مربوط به کارگران ساختمانی‌ست که زیر پوشش بیمه نیستند و معمولاً در این آمار و ارقام نیز به حساب آورده نمی‌شوند. بنابراین به فرض آنکه نهادهای دولتی و خبرگزاری مهر، حتی تمام سوانح منجر به مرگ کارگران بیمه شده را هم به حساب آورده باشند، اما باز هم آمار مربوط به کارگران کشته شده در حین کار دقیق نیست و تعداد کارگران سانحه دیده و کشته شده، هم در سال ۸۹ و هم در سال ۹۰، قطعاً بسیار بیشتر از ارقام اعلام شده است. با این وجود حتا همین آمار و ارقام اعلام شده نیز به خوبی از ابعاد تکان دهنده جنایاتی که سرمایه‌داران نسبت به کارگران مرتکب شده‌اند، پرده برمی‌دارد.

آمار کارگران جان‌باخته در شش ماه نخست سال ۹۰ در مقایسه با زمان مشابه در سال ۸۹ حاکی از رشد ۱۸ درصدی کارگران جان‌باخته و مقایسه‌ی تعداد کارگران جان‌باخته در سال ۹۰، با سال گذشته حاکی از آن است که تعداد کارگرانی که در سوانح کار در سال ۹۰ جان خود را از دست داده‌اند، نسبت به سال گذشته، ۲۰ درصد افزایش یافته است. حال ببینیم چرا سوانح کار در جمهوری اسلامی بسیار بالاست و تا این حد افزایش یافته است.

طمع سرمایه‌داران

افزایش پیوسته سوانح کار و تعداد کارگرانی که در ظرف یک سال در حین کار جان‌باخته‌اند، قبل از هر چیز ناشی از حرص و آز سرمایه‌داران برای کاهش هزینه و افزایش سود است. کشته شدن متجاوز از ۱۵۰۰ کارگر در ظرف یک سال، حاکی از

تشدید استثمار و سود ورزی جنون آمیز سرمایه‌داران و عدم رعایت استانداردهای بین‌المللی در زمینه ایمنی، حفاظت و بهداشت محیط کار است. طبقه سرمایه‌دار ایران نه فقط نرّم‌های به رسمیت شناخته شده جهانی را رعایت نمی‌کند، بلکه حتا از صرف کمترین هزینه برای تأمین لوازم و تجهیزات اولیه‌ای که می‌تواند میزان حوادث را کاهش دهد نیز خودداری می‌کند. در جمهوری اسلامی سرمایه‌داران به سلامت محیط کار، تهویه، نور و حرارت مناسب کارگاه و مسائل بهداشتی و امثال آن و هر چیز دیگری که مستلزم صرف اندک هزینه‌ای باشد بی‌توجهند. در موارد بسیار زیادی با استفاده از ابزارها، دستگاه‌ها و تأسیسات قدیمی و کهنه شده‌ای که عمر مفید خود را از دست داده‌اند و نیز با افزایش ساعات کار و اضافه کاری، شدت کار و استثمار، میزان سوانح کار را بالا برده‌اند. صرفه‌جویی سرمایه‌داران در این زمینه به حدی زیاد است که گاه حتا از تهیه ماسک و یا لباس مخصوص در واحدهائی که کارگران در معرض استنشاق گازهای سمی و تشعشعات خطرناک و مرگ‌زا قرار دارند، خودداری نموده‌اند. سرمایه‌دار هزینه تأمین وسائل و لوازم ایمنی و بهداشتی را یک هزینه اضافی و سربار می‌داند و در جائی حاضر است هزینه کند که از آن سود بدست آورد. اکثر قریب به اتفاق سوانحی که در این جا به آن اشاره شد، با صرف مقداری پول و تهیه تجهیزات و لوازم ایمنی و بهداشتی قابل پیش‌گیری است. اما صرف هزینه‌ای ولو اندک در این جا، معنایش کاسته شدن از سود سرمایه‌دار است و سرمایه‌دار ترجیح می‌دهد و با طیب خاطر حاضر است کارگر مصدوم شود و یا جان خود را از دست بدهد اما حاضر نیست از سودش کاسته شود. چنین است که به بهای کاهش هزینه یا افزایش سود، امنیت نیروی کار را نادیده می‌گیرد. سرمایه‌دار، خیلی روشن این را می‌داند که کار در شرایط نا ایمن و بی‌حفاظ و غیر بهداشتی، ممکن است به مرگ کارگر تمام شود و خانواده وی را نیز برای همیشه به خاک سیاه بنشانند. با این وجود او حاضر نمی‌شود اندکی از سود خود را صرف ایمنی محیط کار سازد و کارگر را به قتلگاه می‌فرستد.

بازرسی کار

در حالیکه سرمایه‌داران برای کاستن از هزینه‌های تولید و افزایش میزان سود خود از ایمن سازی محیط کار سر باز می‌زنند و هزینه مربوط به این بخش را هزینه اضافی و سربار تلقی می‌کنند، دولت هم که خودش سرمایه‌دار و کارفرمای بزرگی‌ست و از منافع عموم سرمایه‌داران حراست می‌کند،

هیچ اقدامی در جهت کنترل و بازرسی از واحدهای تولیدی و اجبار کارفرمایان به رعایت ایمنی و بهداشت محیط کار انجام نمی‌دهد. ابراهیم نظری جلالی معاون وزارت کار در مورد میزان بازرسی‌ها می‌گوید "در حال حاضر ۷۰۰ بازرس کار در سراسر کشور در حال فعالیت هستند که با توجه به تعداد کارگاهها که حدود ۵/۲ میلیون برآورد می‌شود، بازرس کار هر سه سال و نیم یکبار می‌تواند به بازرسی از یک کارگاه بپردازد" [ایلنا - ۵ دی ۹۰]

نظری جلالی معاون وزارت کار در مورد بازرسی از کارخانه غدیر یزد نیز می‌گوید "۱۷ مورد بازرسی از این کارخانه صورت گرفته و موارد نقص نیز به کارفرما ابلاغ شده است!"

صرف نظر از بازرسی‌های بورکراتیک وزارت کار از محیط‌های کار که نتیجه آن در بسیاری از موارد به بند و بست با سرمایه‌داران و کارفرمایان منتهی می‌شود، اما همین بازرسی‌ها و کنترل ایمنی محیط‌های کار که لااقل جلو زیاده روی‌های سرمایه‌داران را بگیرد، اولاً بسی محدود است، هر سه سال نیم یکبار! که گاه حتا این هم اجرا نمی‌شود و ثانیاً در مواردی هم که بازرسی انجام شده، این بازرسی به اقدام عملی و اجبار کارفرما به رعایت ایمنی محیط کار منجر نمی‌گردد! در زمینه خسارت و غرامت سوانح کار نیز مسأله به همین صورت است. بی‌استثنا در تمام سوانحی که منجر به مرگ کارگر می‌شود و از جمله موارد و نمونه‌هایی که در این نوشته به آن اشاره شد، علی‌رغم آنکه قصور و کوتاهی و سهل‌انگاری کارفرما نسبت به تأمین ایمنی شرایط و محیط کار ثابت شده است، اما هیچ اقدامی مؤثری نه در زمینه بهبود ایمنی شرایط کار انجام گرفته است و نه در مورد احقاق حقوق کارگران و بازماندگان آن‌ها. ده‌ها کارگر معدن باب نیزو، معدن هجدک و سایر معادن کرمان قربانی آزمندی سرمایه‌داران شدند. در فاجعه ۵ بهمن سال گذشته در ایران خودرو دست کم ۱۷ کارگر کشته و مصدوم شدند. فلان مقام دولتی، کارفرما و مدیر عامل ایران خودرو وعده دادند این واقعه را پی‌گیری و پیرامون آن تحقیق بعمل آورند و به بازماندگان کارگران قربانی شده و آسیب دیدگان این حادثه غرامت و خسارت بپردازند و خانواده این کارگران را تأمین کنند، اما نتیجه این وعده‌ها چه شد؟ هیچ!

دشواری شرایط تحمیلی بر کارگران

طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران نه فقط از جنبه عدم تأمین ایمنی محیط کار، بلکه در

تا سرمایه‌داری هست!

ادامه زندگی آنها مختل گشته است. البته بعضی از سرمایه‌داران "خیرخواه" در چنین مواردی، فرزند کارگر قربانی را با پرداخت دستمزد پائین‌تر و ناچیز به کار می‌گیرند تا فرزند به جای پدر، تأمین مخارج خانواده را بر دوش گیرد! کارفرما از این طریق در واقع هم نیروی جوان و ارزان تری را جایگزین نیروی قبلی می‌کند، هم موضوع خسارت و غرامت مرگ کارگر را ماستمالی می‌کند و در همه حال بر سود خود می‌افزاید!

این حقیقتی است که "شیوه تولید سرمایه‌داری بیش از هر شیوه تولید دیگری انسان و کار زنده را حیف و میل می‌کند و نه تنها در به هدر دادن گوشت و خون، بلکه اعصاب و مغز نیز امساک به خرج نمی‌دهد" [کاپیتال - مارکس] سرمایه‌دار همان قدر که نسبت به صرف هزینه برای تأمین ایمنی محیط کار و ماشین آلات خست و امساک به خرج می‌دهد، اما نسبت به هزینه کردن از جان کارگران ولخرج است! و آنطور که مارکس می‌گوید "اگر برخورد سرمایه‌دار و شیوه تولید سرمایه‌داری نسبت به وسائل تولید، ماشین آلات کارافزا و مصالح تولید فوق العاده با خست و قناعت توأم است در عوض به همان نسبت و بسیار بیشتر از آن، نسبت به کار زنده (کارگر) دست و دل باز و اسراف کار است" [همان]

این است ماهیت نظام ضد انسانی سرمایه‌داری!

تا نظام سرمایه‌داری پابرجاست، نایمنی در محیط کار و فجایع دلخراشی مانند فاجعه کشتار کارگران ایران خورو و کشتار ۱۸ کارگر کارخانه غدیر یزد نیز خواهد بود. برای پایان دادن به این گونه فجایع، برای آنکه کارگران، این تولید کنندگان و آفرینندگان تمام نعمات و ثروت‌ها، قربانی حرص و آز و قربانی مطامع سرمایه‌داران نشوند، باید به حیات رژیم سرمایه‌داری و حکومت انگل‌های حاکم خاتمه داد.

هر بار که فاجعه دلخراشی نظیر کشته شدن کارگران ایران خودرو یا کارگران کارخانه غدیر یزد رخ می‌دهد، موضوع رعایت ایمنی محیط کار هم سر زبان‌ها می‌افتد. در اطراف کهنگی دستگاه‌های تولید و از رده خارج بودن ابزار و تجهیزات و تأسیسات معدن و کارخانه‌ها اظهار نظر می‌شود حتی پاره‌ای از رسانه‌های دولتی نیز از نبود ابزار و تجهیزات ایمنی و بهداشتی سخن می‌گویند، گاه پا را از این هم فراتر گذاشته پیرامون تشکیل واحدهای ویژه برای پی‌گیری امور بهداشتی و ایمنی در محیط کار و در بنگاه‌ها و کارگاه‌های مختلف هیاهو به راه می‌اندازند. اما چند روز، فقط چند روز بعد، همه چیز فراموش می‌شود و اوضاع دوباره به حالت قبل برمی‌گردد، تا بار دیگر مرگی که در این معدن و آن کارخانه و ساختمان در کمین کارگر نشسته است جان وی را بگیرد. کشتار کارگران ایران خودرو یک نمونه بارز است و مرگ ۱۸ کارگر کارخانه غدیر یزد نمونه بارز دیگر! در مورد انفجار کوره ضایعات فلزی کارخانه غدیر یزد، حرف‌هایی زده شد، معاون وزارت کار گفت چندین بار نقائص کار به کارفرمای این کارخانه ابلاغ شده است. خانه کارگر استان یزد خواستار پی‌گیری سریع موضوع شد و فرماندار یزد از بازداشت کارفرمای کارخانه سخن گفت! اما این فاجعه هولناک نیز بسی سریع‌تر از موارد پیشین به دست فراموشی سپرده شد! اوضاع واقعی در این کارخانه اکنون به این صورت است که ۱۸ کارگر جان خود را تنها و تنها به خاطر سود پرستی سرمایه‌دار از دست داده‌اند. کارگران دیگری در نوبت ایستاده‌اند. محیط کار همچنان ناایمن است. باز ماندگان قربانیان حادثه، نه فقط نان آور خود را برای همیشه از دست داده‌اند، بلکه

سایر زمینه‌ها نیز شرایط بسیار سخت، پرمشقت و مرگ‌باری را بر کارگران تحمیل نموده است. بی‌حقوقی مفرط و مطلق کارگران، محرومیت از تشکلهای کارگری، تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضاء شرکت‌های پیمانکاری، دستمزدهای ناچیز و چند برابر زیر خط فقر که پرداخت آن گاه تا دو سال عقب می‌افتد، اخراج‌ها بیکاری میلیونی و در یک کلام شرایط به غایت دشوار و برده‌واری که نظام موجود بر طبقه کارگر ایران تحمیل کرده است، از جمله دلالتی است که کارگر را مجبور می‌سازد تحت هر شرایطی ولو آنکه بوی مرگ آن به مشام برسد، برای سرمایه‌دار کار کند، وحشیانه استثمار و قربانی طمع ورزی وی شود. طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه، اکنون شرایطی را بر کارگران ایران تحمیل نموده‌اند که بسیاری از کارگران، با علم به پرخطر بودن نوع کار و اینکه هر آینه ممکن است در حین انجام کار، جانشان را از دست بدهند، اما باز هم چاره دیگری ندارند و به آن تن می‌دهند. کارگر اساساً برای زنده ماندن و برای نمردن از گرسنگی چاره دیگری ندارد جز آنکه نیروی کار خود را بفروشد و برای سرمایه‌دار کار کند. وقتی که اما بیکاری زیاد است، وقتی که هیچ کار دیگری برای نمردن از گرسنگی پیدا نمی‌کند، مجبور است کار نایمن و پر مخاطره را بپذیرد. کارگر در چنین حالتی برای آنکه از بیکاری درآید و کاری پیدا کند و از گرسنگی نمیرد، خطر می‌کند و به اجبار، مرگ در حین انجام کار پرخطر را می‌پذیرد. در همین کارخانه غدیر یزد، نایمنی محیط کار به قدری زیاد است که کارگران پس از رفتن به سرکار، امید به بازگشت به خانه را ندارند. یکی از کارگرانی که در سانحه اخیر این کارخانه جان خود را از دست داد، با آگاهی از پرخطر بودن نوع کار، تصمیم داشت فقط تا آخر ماه کار کند که بتواند دستمزد خود را بگیرد و سپس ادامه کار در این کارخانه را متوقف کند.

بی‌شک سایر کارگرانی که در این سانحه جان باختند نیز اگر امکان دیگری پیدا می‌کردند، اگر در جای دیگری می‌توانستند برای نمردن از گرسنگی نیروی کار خود را بفروشدند، قطعاً چنین می‌کردند. یکی از کارگران کارخانه فارسیت دورود که تا دو سال پیش ۶۷ کارگر آن در اثر ابتلا به سرطان ازبستود جان باختند، در مورد اجبار خود به کار در این کارخانه می‌گوید، به دلیل بالا بودن آمار بیکاری و نبود کار در محل، مجبور به کار در این کارخانه و تن دادن به شرایط نامناسب کاری و حقوقی هستم!



جمهوری اسلامی و تحریم ها، وظایف کارگران و توده های مردم ایران

پایان اشغال نظامی عراق و فجایی که این اشغال به بار آورد

افراطی به خصوص گروه های شیعه وابسته به جمهوری اسلامی هستند و تعداد زیادی از آنان در کوچه و خیابان یا در خانه و مراکز تحصیلی مورد خشونت قرار می گیرند. از سوی دیگر جمهوری اسلامی که در سال ۲۰۰۳ با سکوت از حمله ی نظامی آمریکا و متحدانش به عراق حمایت نمود، اکنون ریاکارانه از خروج نیروهای نظامی آن ابراز خوشحالی می کند و برای نشان دادن نفوذ خود در عراق، دولت این کشور را وادار به اخراج مجاهدین خلق از قرارگاه اشرف کرده است.

هشت سال و چند ماه تجاوز نظامی امپریالیستی به عراق صدها هزار نفر را به کشتن داد، صدها هزار نفر دیگر را زخمی و معلول کرد، میلیون ها نفر را به آوارگی و مهاجرت وادار نمود، عراق را ویران تر از آن چه بود کرد، بی ثباتی سیاسی عراق را تشدید نمود، حقوق و دست آوردهای مردم عراق به خصوص زنان را محدودتر کرد، صدها میلیارد دلار هزینه به جای گذاشت و معلوم نیست که تا چند دهه ی دیگر وضعیت مردم ستم دیده ی عراق لااقل اندکی بهبود یابد. این است نتایج جنگ و تجاوز نظامی در عراق و جز این نیز در هر جای دیگری نمی تواند باشد.

همچنین بغداد و دیگر نقاط عراق بار دیگر شاهد انفجارات متعددی بود که در آن تعداد زیادی از مردم جان خود را از دست دادند یا مجروح و مصدوم شدند. در میان نیروهای خارجی این جمهوری اسلامی ایران است که بیشترین توطئه ها را علیه مردم عراق می کند و قصد دارد با اعمال نفوذ سیاسی بیش از گذشته نیروهای سرسپرده به خود را در عراق حاکم کند و در صورت امکان یک حکومت از نوع خود را مستقر نماید. از هم اکنون تحرکات گروه های اسلام گرای وابسته به جمهوری اسلامی از قبیل مجلس اعلای اسلامی و دیگر نیروهای عراقی که در سال های پیش از تجاوز نظامی امپریالیستی در پناه جمهوری اسلامی بودند، دوچندان شده است. جمهوری اسلامی می تواند آتش بیار اختلافاتی باشد که در درون باندهای حاکم بر عراق از قبیل اتحاد ملی و بلوک العراقیه درگرفته است. از همین اختلافات بود که طارق الهاشمی سنی تحت پیگرد نوری المالکی شیعه قرار گرفت.

بحران سیاسی در بالا، تنها مشکل فعلی در عراق نیست. حتا رئیس پارلمان عراق در روزهای اخیر اعتراف می کند که حقوق ابتدائی مردم هر روز لگد مال می شود. زنان در عراق بیش از گذشته در معرض تعدی و دست درازی نیروهای مذهبی

کارگران است نه تنها، چیزی عاید توده های مردم ایران نمی شود، بلکه هر سال ده ها میلیارد دلار حاصل از نفت، صرف ارتش چند میلیونی سرکوب، شامل نیروهای نظامی ارتش، سپاه، بسیج، پلیس، دستگاه امنیتی، دادگاه ها و زندان ها می شود.

تحریم خرید نفت و بانک مرکزی، می تواند دستگاه دولتی جمهوری اسلامی را فلج کند. بنابراین روشن است که چرا جمهوری اسلامی نسبت به تحریم احتمالی نفت، تا بدین حد حساسیت نشان داده است. حاکمان جمهوری اسلامی از این نگرانند که با از دست دادن دلارهای کلان حاصل از نفت، نتوانند هزینه های سرسام آور دستگاه نظامی - بوروکراتیک خود را که پاسدار نظم موجود و در انقیاد نگه داشتن توده های کارگر و زحمتکش است، تامین کنند و در نتیجه تضعیف شوند. در چنین وضعیتی، جمهوری اسلامی، بیش از آنکه نگران دشمن خارجی باشد، نگران انقلاب و قیام توده های وسیع کارگر و زحمتکش مردم ایران است، که از سال ها پیش خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی اند. رژیم که طی بیش از سه دهه این همه ستمگری، جنایت، ویرانی و فاجعه برای مردم ایران به بار آورده است.

آنچه مسلم است، جمهوری اسلامی از هم اکنون تلاش خواهد کرد بحرانی را که خود با آن مواجه است و نیز فقر و فلاکت حاصل از اعمال سیاست نئولیبرالیستی طرح هدفمند کردن یارانه ها را، تحت پوشش تحریم های بانک مرکزی و تحریم خرید نفت ایران، به گرده کارگران و توده های وسیع مردم ایران منتقل کند.

اما کارگران و زحمتکشان ایران باید آگاه باشند که اولاً- وخامت شرایط مادی و معیشتی آنها که روز به روز ابعاد فاجعه بازتری به خود گرفته است، اساساً نتیجه سیاست های اقتصادی ارتجاعی جمهوری اسلامی است و ثانیاً- تحریم ها نیز نتیجه تضاد و کشمکش دوسیاست توسعه طلبانه، میلیتاریستی و ماجراجویانه پان اسلامیتی و امپریالیستی است.

لذا در شرایط پیش رو، آنچه که باید بر آن تاکید کرد و بدان پای فشرد، همواره پیشبرد سیاست محوری کارگران و توده های مردم ایران در روی آوری به انقلاب برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. سیاستی که در تعارض جدی با منافع هر دو طرف درگیر در مناقشات کنونی ست. منافع



دولتی جمهوری اسلامی را تضعیف خواهد کرد، منافع کارگران و توده های مردم ایران تشدید و گسترش مبارزه و اقدام برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی ایران است.

کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران، نه در همسویی با جمهوری اسلامی نهفته است و نه دل بستن به کمک های ادعائی کشورهای امپریالیستی. در وضعیت کنونی و در صورت عملی شدن تحریم احتمالی نفت که ماشین سرکوب

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب:

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://50.6.126.119/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

0031649953423

در اروپا

00982184693922

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 612 January 2011

۱۸ کارگر کارخانه غدیر یزد و ابعاد تکان‌دهنده سوانح کار

فراموش شد. تو گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. در کارخانه غدیر یزد ۱۸ کارگر کشته شدند، ۱۸ نان‌آور ۱۸ خانواده در برابر چشم کارفرما و دولت وی سوختند و نابود شدند، اما از هیچکس صدائی برنخاست! و دولت تمام این‌ها را با سکوت محض برگزار نمود. بازماندگان این ۱۸ کارگر با هزار و یک معضل اقتصادی و روحی و صدمات جبران ناپذیر روبرو شده‌اند، زندگی آن‌ها به کلی فلج شده است، ده‌ها و صدها انسان فریاد اعتراض و دادخواهی سردادند، اما هیچ گوش شنوایی پیدا نشد و صدائی از دولت بی‌شرم سرمایه‌شیده نشد. سکوت و بازهم سکوت! انگار نه انگار که اتفاقی در این کشور رخ داده است و انگار که نه انگار ۱۸ انسان کارگر طعمه حریق انفجار گشته و جان خود را از دست داده‌اند.

انفجار کوره ذوب فلز کارخانه غدیر یزد،

در صفحه ۸

کارخانه نبود. از سال ۸۶ که این کارخانه خود را آغاز نمود، سوانح دیگری نیز در این کارخانه رخ داده است که اخبار آن هرگز اجازه انتشار نیافت. این بار اما فاجعه به قدری دهشتناک بود که دیگر نمی‌شد آن را پنهان ساخت و صدای انفجار، مستقل از اراده دولت و خبرگزاری‌های آن در همه جا پیچید.

دولت اگرچه نتوانست انفجار کوره کارخانه غدیر یزد را پنهان سازد، اما به طرز شرم‌آوری کشته شدن ۱۸ کارگر این کارخانه را با سکوت برگزار نمود. در آغاز، یکی دو خبرگزاری و روزنامه دولتی خبرهای ناقص و کوتاهی در این مورد انتشار دادند. دو سه روز اول، مطالبی پیرامون علل انفجار از زبان برخی مقامات دولتی مانند فرماندار و استاندار و نماینده مجلس و امثال این‌ها انتشار یافت. و بعد، هیچ! دو هفته بعد از این حادثه، همه چیز



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

| | |
|---------------|------------------|
| نام: | Radioshora |
| ماهواره: | Hotbird 6 |
| زاویه آنتن | ۱۳ درجه شرقی |
| Transponder | ۱۵۷ |
| فرکانس پخش: | ۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز |
| پولاریزاسیون: | افقی |
| FEC | ۳ / ۴ |
| Symbol rate | ۲۷۵۰۰ |

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورایی:
۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی